قلم تراز

۵



یادداشت های پژوهشگران
معارف انقلاب اسلامی

ویژه نامه یوم الله چهاردهم خرداد

نشریه قلم تراز

سال دوم / شماره ۵/ بهار ۱۴۰۵

پژوهشگری معارف انقلاب اسلامی





صاحب امتیاز: مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی

مدیرمسئول: دکتر حسن نیک‌کار

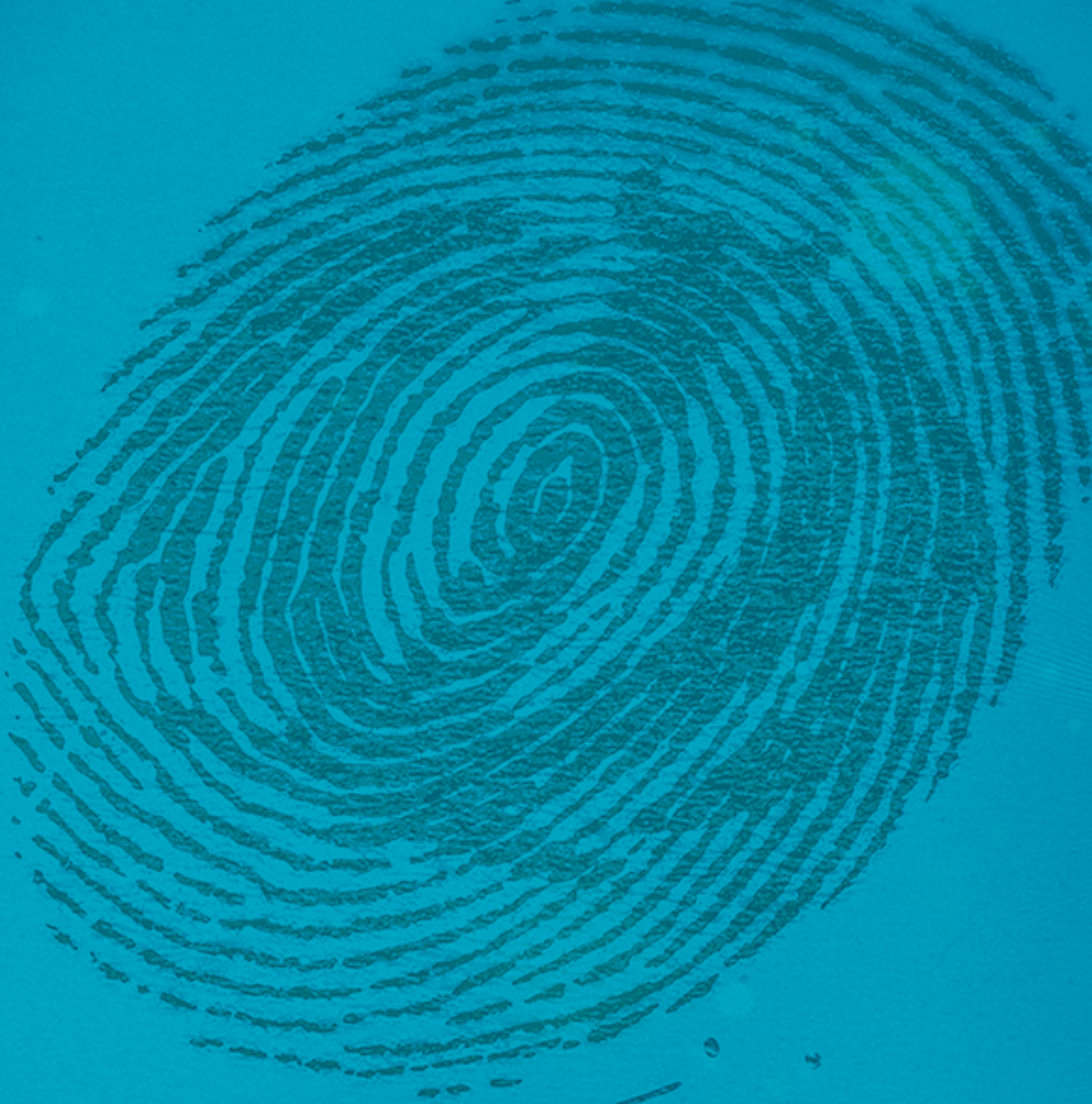
سردبیر: دکتر علی تقی‌نژاد

اعضای هیئت تحریریه:
دکتر شهاب‌الدین عالمی
حجت‌الاسلام سیدحسین چاوشیان
دکتر علی تقی نژاد
دکتر فاطمه رضوی راد
دکتر مرضیه صادقیان

طراح گرافیک: نسرین اصغری

فهرست

سرمقاله	عهدی دوباره با آرمان‌های مقدّس خمینی کبیر(ﷺ)	۶
سجاد اشتری	دکترین وحدت در اندیشه امام خمینی(ﷺ)؛ از مبانی الهی تا ضرورت‌های راهبردی	۸
زهرا باقری	مشارکت و نقش‌آفرینی زنان در عرصه عمومی	۱۰
شمسعلی تابیده	آزادی و مسئولیت در اندیشه معمار کبیر انقلاب، حضرت امام خمینی (ﷺ)	۱۲
محمدعلی جبرئیلی	سیاست خارجی در اندیشه امام خمینی(ﷺ)؛ از نفی سلطه تا شعار مرگ بر آمریکا	۱۴
معصومه‌حسینی‌تبار	بررسی مبانی تربیت دینی و اخلاقی نسل جوان در اندیشه امام خمینی(ﷺ)	۱۶
زهرا خانی زارع	ضرورت تربیت دینی در جهان معاصر مبتنی بر اندیشه امام خمینی(ﷺ) و شهید امام خامنه‌ای(ﷺ)	۱۸
ملیحه‌خواجوی	عدالت اجتماعی در منظومه فکری امام خمینی(ﷺ)	۲۰
فاطمه رضوی راد	تمامیت ارضی ایران و دگرگونی منطق صیانت سرزمینی	۲۲
مهرداد زارعی	جذبهٔ الهی امام خمینی(ﷺ)	۲۴
مهدی سورمه	تعابیر، ابعاد و نتایج استقلال‌طلبی از منظر معمار کبیر انقلاب اسلامی(ﷺ)	۲۶
مرضیه صادقیان	بازخوانی وصیت‌نامه امام(ﷺ) در پرتو وقایع اخیر	۲۸
شهاب‌الدین عالمی	از خودباوری تا مقاومت و ایثار	۳۰
سیدزکریا محمودی‌رجا	تحلیل تطبیقی منظومه معرفتی امام خمینی(ﷺ) و رهبری شهید در پرتو نامه	۳۲
احسان مقدم	منطق نفی سلطه در اندیشه امام(ﷺ) و بازتاب‌های راهبردی آن	۳۴
زهرا یوسفی مصری	تبیین نقش رهبری معنوی و هدایت مردم در اندیشه امام خمینی(ﷺ)	۳۶



یی نمی



سرمقاله

«عهدی دوباره با آرمان‌های مقدّس خمینی کبیر(ره)»

به نام خدای روح‌الله؛
هر سال که به نیمه‌های خردادماه می‌رسیم، خاطره‌ی تلخ رحلتِ رهبر عزیز و مقتدرِ ایران اسلامی، حضرت امام خمینی(قدس‌سره) در ذهن‌مان تداعی می‌شود. این داغ، کهنه‌شدنی نیست و در حافظه‌ی تاریخی ملت قهرمانِ ایران، همچنان زنده خواهد ماند. ما در «یوم‌الله ۱۴ خردادماه»، یاد بزرگ‌مردی را که با تکیه بر ایمان راسخ به خداوند متعال و با همراهی مردمِ ستمدیده، توانست معادلاتِ قدرت در جهان معاصر را دگرگون سازد و قدرت پوشالیِ آمریکای جنایت‌کار و قاتل را به رخِ جهانیان بکشاند، گرامی می‌داریم.
سالگرد ارتحال حضرت روح‌الله، فرصتی است برای بازخوانیِ منشور فکری و اخلاقیِ آن عارف و مجاهدِ «فی‌سبیل‌الله»؛ همان شخصیت عظیم و بزرگواری که شعارِ «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» را به‌عنوان یک الگوی متعالیِ زیستِ مؤمنانه و عزت‌مندانه برای مردمانِ شهیدپرورِ ما به یادگار گذاشت و با درایت، مدیریت و شجاعتِ بی‌نظیرِ رهبرِ عالی‌قدرِ جهان اسلام، حضرت آیت‌الله شهید سیّد علی خامنه‌ای «قدّس‌الله نفسه‌الزّکیه» در حدود ۳۷ سال ادامه یافت و هم‌اکنون نیز همان مسیر صحیح و انقلابی، بدون ذره‌ای کم‌وکاست، توسط زعیم امّت و پیشوای مسلمانان، حضرت آیت‌الله سیّد مجتبی خامنه‌ای «حفظه‌الله»، ادامه‌دار خواهد بود ان‌شاءالله.
امروز، در میان پیچیدگی‌های جهان معاصر، میراث ارزشمند امام خمینی کبیر(قدس‌سره)، بیش از هر زمان دیگری نیازمندِ بازخوانیِ دقیقِ شرایط و مناسبات آن دوران جهاد مقدّس است. آنچه امام(ره) را در تاریخ اسلام و جهان جاودانه کرد، نه فقط رهبریِ یک انقلاب سیاسی، که قدرتِ بسیجِ «اراده‌های ملی» بر مدارِ اخلاق، عدالت و ظلم‌ستیزی در مقابل دشمن متجاوز بود. ایشان به ملت ایران آموختند که «ما می‌توانیم» یک باورِ قلبی و واقعیتی است که می‌توان با توجه به توانمندی‌ها و استعدادهای داخلی و توکّل به وعده‌های الهی، بدان دست یافت؛ همچنان‌که ذیل آن باور، اتکا به تولید داخلی توسط کارگران ایرانی نیز می‌تواند یکی از نسخه‌های اجرای شعار امسال مبنی «اقتصاد مقاومتی، در سایه وحدت ملی و امنیت ملی» باشد.
فراخوانِ امسال برای گرامی‌داشتِ یادِ امام(قدس‌سره)، فراخوانی است برای اندیشیدن به حال و روز جامعه. بازگشت به راه و سیره‌ی انقلابیِ امام(قدس‌سره)، به معنایِ توقف در گذشته نیست؛ بلکه به معنایِ بهره‌گیری از اصول بنیادینِ اندیشه‌ی ایشان برای حلّ چالش‌های نوظهور و مسائل مستحدثه‌ی انقلاب اسلامی است.
ساده‌زیستیِ مسئولان و همدلیِ آنها در مسائل و مشکلات جامعه، مردمی‌بودنِ تصمیمات حاکمیتی، ایستادگی و مقاومت در برابر سلطه و تلاش بی‌وقفه برای تعالی و پیشرفتِ روزافزون جامعه، ازجمله قطب‌نماهایی است که خمینی کبیر(قدس‌سره) برای عبور از طوفان‌های سهمگینِ اقتصادی، سیاسی، حقوقی و ... برای ما برجای گذاشته است.
ما در این ایام، با آرمان‌های معمارِ عظیم‌الشّأن انقلاب اسلامی، برای «تداومِ حرکت» در مسیر تحقّق عدالت و پیشرفت، تجدید عهد می‌کنیم. بیایید در سالگرد عروج ملکوتی‌اش، بار دیگر بر این حقیقت تأکید کنیم تا زمانی که پیوندِ قلبی میان آحاد مردم و آرمان‌های بلند انقلاب اسلامی زنده است، هیچ قدرتی نخواهد توانست در اراده‌ی محکمِ این ملت برای ساختنِ فردایی بهتر، خللی ایجاد نماید.
حسن ختام اینکه؛ ملتی که با امامِ شب‌زنده‌دارش، «قیام لله» را به منصه‌ی ظهور رساند و با هدایت‌های حکیمانه و هوشمندانه‌ی امامِ شهید «قدس‌سره»، رشد و تربیت یافت، قادر است مجدداً با همراهیِ حضرت آیت‌الله سیّد مجتبی خامنه‌ای «حفظه‌الله» و با

حضور مستمر خود در خیابان‌ها و میادین، هیبتِ خیالیِ آمریکا و «حیوانِ دست‌آموزش» یعنی رژیم کودک‌کشِ صهیونیستی را به چالش بکشاند و شکست‌شان بدهد؛ بإذن الله.



فریاد ما تا ظهور امام زمان بلند است

دکترین وحدت در اندیشه امام خمینی (ره)؛ از مبانی الهی تا ضرورت‌های راهبردی

سجاد اشتری

پژوهشگر دوره نهم پژوهشگری معارف انقلاب اسلامی

مقدمه

دکترین «وحدت» در اندیشه امام خمینی(ره) فراتر از یک توصیه اخلاقی یا یک تاکتیک سیاسی کوتاه‌مدت، به‌عنوان یک «ضرورت راهبردی» و «اصل هستی‌شناختی» تبیین شده است که بقای جامعه اسلامی و استقلال ملی بر آن استوار است. بر اساس منظومه فکری ایشان، وحدت دارای لایه‌های مختلفی است که از ساحت درونی و معنوی انسان آغاز شده و تا عالی‌ترین سطوح حکمرانی و روابط بین‌الملل گسترش می‌یابد.

اولین سطح وحدت

در نخستین سطح تحلیل، امام خمینی(ره) ریشه تمامی تفرقه‌ها و ناکامی‌های جوامع اسلامی را در «گرایش به نفس» و «ترک قیام لله» می‌بینند. از نظر ایشان، وحدت یک امر فرمایشی نیست، بلکه ثمره تحول انفسی و حرکت به سوی آرمان‌های الهی است؛ چراکه منافع شخصی همواره تفرقه‌افکن و آرمان‌های الهی همواره وحدت‌آفرین هستند. ایشان در تبیین این بن‌بست تاریخی می‌فرمایند: «خودخواهی و ترک قیام برای خدا ما را به این روزگار سیاه رسانده و همه جهانیان را بر ما چیره کرده و کشورهای اسلامی را زیر نفوذ دیگران درآورده. قیام برای منافع شخصی است که روح وحدت و برادری را در ملت اسلامی خفه کرده. قیام برای نفس است که بیش از ده میلیون جمعیت شیعه را به‌طوری از هم متفرق و جدا کرده که طعمه مشتی شهوت‌پرستِ پشتِ میزنشین شدند». (صحیفه امام، ج ۱: ۲۲)

دومین سطح وحدت

در سطح دوم، این اندیشه به حوزه «جامعه‌شناسی سیاسی» وارد شده و رابطه دولت و ملت را مورد واکاوی قرار می‌دهد. در نگاه کارشناسی امام(ره)، قدرت سیاسی منهای پشتوانه مردمی، نه تنها ضعیف، بلکه محکوم به شکست است. وحدت در اینجا به معنای درهم‌تنیدگیِ منافع و عواطف دولت و ملت است؛ به‌گونه‌ای که مردم حکومت را از خود و برای خود بدانند. این پیوند ارگانیک، موجب می‌شود که در بحران‌ها، مردم فراتر از وظایف قانونی، با ایثارگری به یاری حاکمیت بشتابند. ایشان در این خصوص بر این باورند که: «دولت و مردم نبایستی از یکدیگر جدا باشند؛ اگر جدا شدند، ملت از گرفتاری دولت خوشنود می شود و مردم از مالیات و کار می دزدند؛ ولی هر گاه یکی باشند، مردم گلیم زیر پای خود را در مواقع لزوم می فروشند و به دولت می دهند تا رفع نیاز دولت بشود.» (صحیفه امام، ج ۲۱: ۱۲۲) در همین راستا، ایشان بر وحدت نهادهای فکری (روحانیت) با نهادهای اجرایی در مسیر پیشرفت ملی تأکید داشته و می‌فرمایند: «هر آینه دولت کارخانه بسازد و فرهنگ را تقویت نماید و زراعت را با اصول جدید ترویج دهد و یا در پیشرفت صنعت و طب و بهداشت اقدام نماید، ما از دولت پشتیبانی می‌کنیم و کمک هم می‌نماییم». (همان)

سومین سطح وحدت

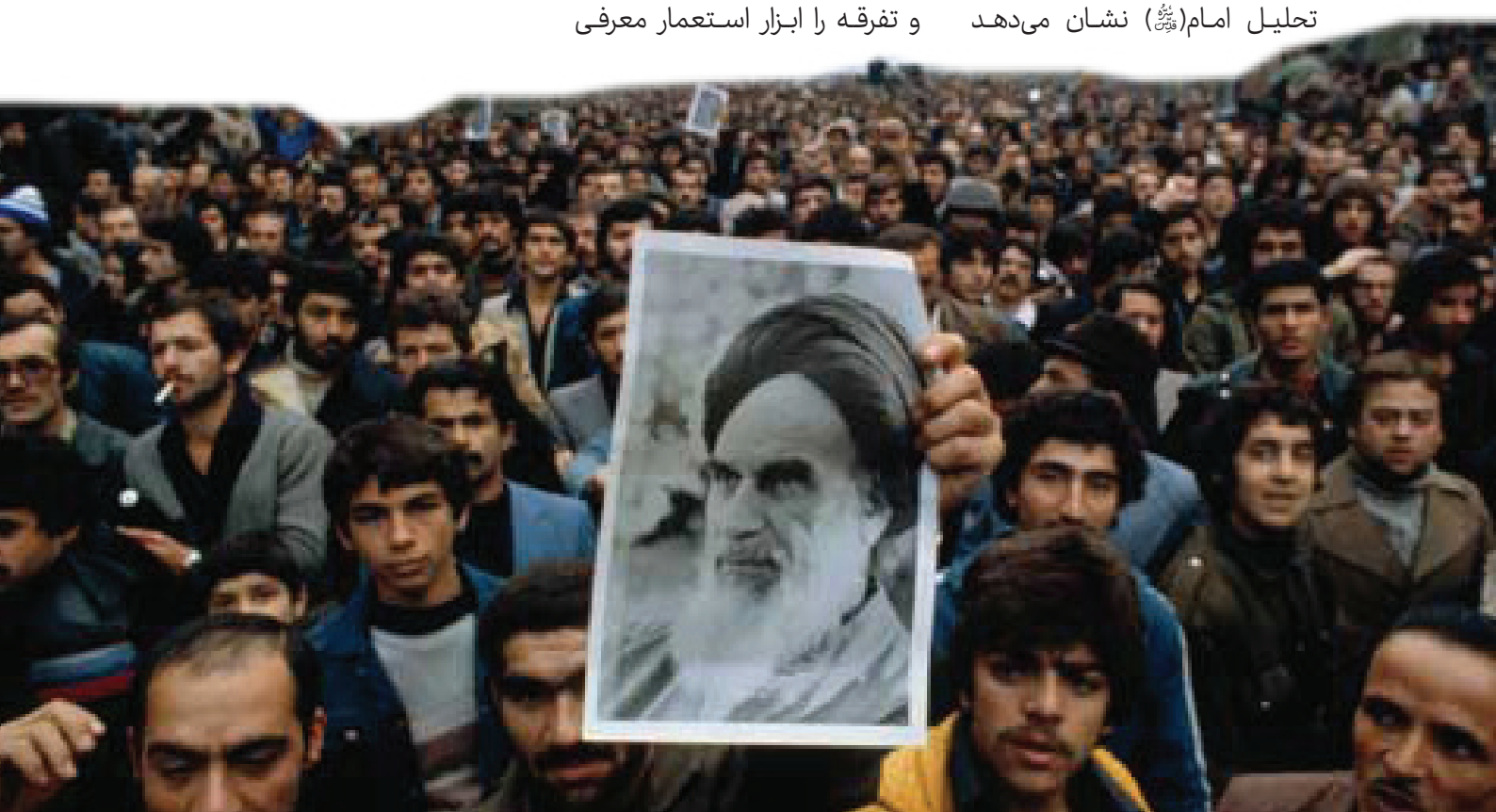
سطح سوم تحلیل امام(ره)، ناظر بر «مدیریت تکثر» در جامعه است. ایشان میان «اختلاف سلیقه» و «تفرقه‌افکنی» تفاوتی ماهوی قائل هستند. برخلاف تصورات تمامیت‌خواه، امام خمینی(ره) وجود تضارب آرا را نه تنها مخل وحدت نمی‌دانند، بلکه آن را نشانه سلامت و کمال جامعه برمی‌شمارند. از نظر ایشان، جامعه‌ای که در آن مباحثه و اختلاف رأی نباشد، جامعه‌ای ناقص است. ایشان با استفاده از الگوی «مباحثه حوزوی»، مدلی از رقابت سازنده را ارائه می‌دهند که در آن جنجال فکری به کینه شخصی ختم نمی‌شود: «سلیقه‌های مختلف باید باشد،

لکن سلیقه‌های مختلف، اسباب این نمی‌شود که انسان باهم خوب نباشد. من عرض کردم مثل طلبه‌ها که با هم مباحثه می‌کنند، آن‌وقتی که مباحثه می‌کردند، جار و جنجال جوری بود که انسان خیال می‌کرد دشمنِ هم هستند، وقتی مباحثه تمام می‌شد، می‌نشستند به دوستی‌کردن و انس. اگر در یک ملتی اختلاف سلیقه نباشد، این ناقص است. اگر در یک مجلسی اختلاف نباشد، این مجلس ناقصی است. اختلاف باید باشد، اختلاف سلیقه، اختلاف رأی، مباحثه، جار و جنجال اینها باید باشد، لکن نتیجه این نباشد که ما دو دسته، بشویم دشمن هم.» (صحیفه امام، ج ۲۱: ۴۷) بر این مبنا، ایشان تأکید دارند که «با تبادل افکار و اندیشه‌های سازنده مسیر رقابت‌ها را از آلودگی و انحراف و افراط و تفریط باید پاک نمود».

چهارمین سطح وحدت

در سطح چهارم و نهایی، وحدت به‌عنوان یک«سپر دفاعی راهبردی» در برابر جبهه استکبار مطرح می‌شود. تحلیل امام(ره) نشان می‌دهد که دشمنان همواره از «فرسایش درونی» برای فروپاشی نظام‌های مستقل استفاده می‌کنند. در این نگاه، تفرقه یک پروژه مهندسی‌شده توسط بیگانگان برای گسستن پیوندهای اجتماعی است. ایشان هشدار می‌دهند که: «از آغاز انقلاب تاکنون، یکی از اهداف شوم و پلیدی که همواره مورد توجه استکبار جهانی و نوکران خارجی و داخلی آنان بوده است، دور کردن مردم از صحنه‌های انقلاب و گسستن پیوندهای پولادین آنان با آرمان‌های اجتماعی- سیاسی اسلام بوده است... باید شما متوجه باشید به اینکه دشمن‌ها همیشه دنبال این هستند که ما را از داخل بپوسانند.» (همان، ج ۲۱: ۹) برای مقابله با این تهدید، ایشان راهکار را در حاکمیت «روح وحدت و پاکی بر محیط کار» دانسته تا از این طریق «تمامی قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها را به زانو درآوریم».

خلاصه این دکترین در توصیه تاریخی ایشان تبلور یافته است؛ جایی که وحدت را رمز پیروزی و تفرقه را ابزار استعمار معرفی کرده و به نسل‌های آینده یادآور می‌شوند که هزینه‌های میلیاردی دشمن برای شایعه‌پراکنی، با هدف تخریب همین انسجام ملی است: «اینجانب به همه نسل‌های حاضر و آینده وصیت می‌کنم که اگر بخواهید اسلام و حکومت الله برقرار باشد و دست استعمار و استثمارگران خارج و داخل، از کشورتان قطع شود، این انگیزه الهی را که خداوند تعالی در قرآن کریم بر آن سفارش فرموده است، از دست ندهید؛ و در مقابل این انگیزه که رمز پیروزی و بقای آن است، فراموشی هدف و تفرقه و اختلاف است. بی‌جهت نیست که بوق‌های تبلیغاتی در سراسر جهان و ولیده‌های بومی آنان تمام توان خود را صرف شایعه‌ها و دروغ‌های تفرقه‌افکن نموده‌اند و میلیاردها دلار برای آن صرف می‌کنند.» (همان، ج ۲۱: ۴۰۴) از این منظر، وحدت نه تنها یک ضرورت ملی، بلکه افتخاری مذهبی و قرآنی است که هدف آن نجات بشر از «بندگی طاغوتیان» است.



مشارکت و نقش‌آفرینی زنان در عرصه عمومی

(بازاندیشی منظومه فکری امامین انقلاب اسلامی)

زهرا باقری

پژوهشگر دوره دهم پژوهشگری معارف انقلاب اسلامی

مقدمه

یکی از ویژگی‌های برجسته انقلاب اسلامی، منظومه فکری آن است که در مواجهه با مسائل عینی جامعه، از انتزاع فراتر رفته و به‌صورت عملی و کاربردی، در برخورد با چالش‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و... تلاش می‌کند چارچوبی برای فهم مسئله و جهت‌دهی به حل آن، بر پایه عقل و شرع ارائه دهد. بر این اساس، اندیشه امام خمینی(ره) را می‌توان اندیشه‌ای «راهبردی» دانست؛ اندیشه‌ای که در عرصه اجتماعی، بر نقش مردم، مسئولیت‌پذیری عمومی و پیوند ناگسستنی بین دیانت و اجتماع تأکید دارد. مصداق بارز این راهبرد، تأسیس نهادهای مردمیِ نوآورانه مانند بسیج و جهاد سازندگی است که نشان می‌دهد اندیشه امام راحل(ره) چگونه با عبور از نظریه‌پردازی محض، به سازمان‌دهیِ عینیِ ظرفیت‌های اجتماعی برای حل بحران‌ها منجر شد.

مردم؛ مالکانِ حقیقی و پیشرانِ جامعه اسلامی

در چارچوب منظومه فکری انقلاب اسلامی که برخاسته از اندیشه امامین انقلاب اسلامی است، مشارکت و نقش‌آفرینی اجتماعی مردم، یکی از پایه‌های اساسی تحقق جامعه اسلامی به‌شمار می‌آید. مردم در این منظومه فکری، نه صرفاً مخاطبان حکومت، بلکه صاحبان اصلی انقلاب و تعیین‌کنندگانِ سرنوشت جامعه هستند. اهمیت این موضوع به قدری بود که حضرت در وصیت‌نامه‌شان به آن اشاره داشتند و رهبر شهید انقلاب اسلامی نیز در مراسم نوزدهمین سالگرد رحلت امام خمینی(ره) در ۱۴ خرداد ۱۳۸۷، چنین تعبیری از این فراز وصیت‌نامه را بیان فرمودند: «امام در وصیت‌نامه‌شان تأکید می‌کنند که این انقلاب، یک انقلاب الهی است و پایه‌ی اصلی آن، مردمند؛ یعنی این انقلاب متعلق به مردم است. معنای این حرف این است که هیچ‌کس - هیچ قشری، هیچ فردی، هیچ طبقه‌ای- نمی‌تواند و نباید ادعای مالکیتِ این انقلاب را بکند؛ خود را مالک بداند، دیگران را مستأجر این انقلاب بداند... صاحب این انقلاب، مردمند.» طبیعی است که در چنین منظومه‌ای، نیمی از جامعه یعنی زنان، نمی‌توانند در حاشیه قرار گرفته و صرفاً موضوع سیاست‌گذاری یا حمایت‌های اجتماعی باشند، بلکه کنشگری فعال، آگاه و اثرگذار در عرصه عمومی محسوب می‌شوند. این نگاه در بیانات رهبر شهید انقلاب نیز با تأکید بر مفهوم «الگوی سوم زن» یا «زن تراز انقلاب اسلامی» در پیام به کنگره‌ی هفت هزار زن شهید کشور در ۱۶ اسفند ۱۳۹۱، تبیین شده است؛ الگویی که زن مسلمان را نه در قالب انفعالِ سنتی و نه در چارچوبِ تقلید از الگوهای غربی تعریف می‌کند، بلکه او را به‌عنوان انسانی دارای هویتِ مستقل و توانمند برای حضور اجتماعی معرفی می‌نماید که می‌تواند در میدان‌های بزرگِ پیشرفتِ کشور، اثرگذار باشد.

تداوم کنشگری زن؛ از بزنگاه‌های تاریخی تا سنگرهای نوین اجتماعی پشتوانه‌ی نظری این دیدگاه که زن را فاعلِ تحولات اجتماعی می‌داند، نه تماشاگرِ آن، حضور گسترده و سرنوشت‌ساز زنان در سال‌های پیش از پیروزی انقلاب اسلامی و بعد از آن در بزنگاه‌های تاریخی جمهوری اسلامی ایران است. در همین زمینه امام راحل(ره) بارها به نقش‌آفرینی زنان تصریح کرده‌اند؛ ازجمله در پیام رادیو-تلویزیونی مورخ ۲۶ اردیبهشت ۱۳۵۸ فرمودند: «ما نهضت خودمان را مدیون زن‌ها می‌دانیم». این حضور صرفاً نمادین نبود، بلکه نشان داد که زنان می‌توانند در فرآیندهای

کلانِ اجتماعی و سیاسی جامعه، نقش‌های جدی و تعیین‌کننده‌ای ایفا کنند. حضور در عرصه‌های مختلف، به مقاطع خاص تاریخی محدود نمانده است؛ چنان‌که رهبر شهید انقلاب در بخشی از همان پیام تاریخی درخصوص الگوی سوم، فرمودند: «می‌توان سنگر خانواده را پاکیزه نگاه داشت و در عرصه‌ی سیاسی و اجتماعی نیز، سنگرسازی‌های جدید کرد». امروزه کنشگریِ زنان در میدان‌های متنوعِ فرهنگی و رسانه‌ای، و نیز در تشکل‌های مردمی و گروه‌های جهادی، نمونه‌هایی ملموس از این تداوم و پویایی است. این مشارکت در سال‌های پس از انقلاب، از سطح فعالیت‌های فردی فراتر رفته و به کنش جمعی و سازمان‌یافته تبدیل شده است؛ به‌گونه‌ای که زنان نه‌تنها در متنِ فعالیت‌های اجتماعی حضور دارند، بلکه در شکل‌گیریِ شبکه‌های اجتماعی، تولید گفتمان و جهت‌دهی به جریان‌های فرهنگی جامعه نیز صاحب نقش و اثر هستند.

زنان، بازیگران اصلی حرکت‌های اجتماعی

درنهایت، می‌توان گفت که در اندیشه امامین انقلاب، مشارکت اجتماعیِ زنان بخشی جدایی‌ناپذیر از حضورِ مردم در عرصه اجتماعی است. زن در این نگاه نه عنصری حاشیه‌ای، بلکه یکی از نیروهایِ پیشرانِ جامعه محسوب می‌شود که می‌تواند در تحولات اجتماعی نقش‌آفرینی کند. تأکید امام خمینی(ﷺ) بر نقشِ حیاتی زنان در انقلاب و نگاهِ رهبر معظم انقلاب به توانمندی‌های بی‌نظیرِ زنِ مسلمانِ ایرانی، نشان می‌دهد که حضور اجتماعی زنان در این منظومه فکری، امری اصولی و اثرگذار است. بر همین اساس، فاعل بودنِ زن در چارچوب این اندیشه، در پیوند مستقیم با مشارکت اجتماعی معنا پیدا می‌کند؛ مشارکتی که زنان را به یکی از بازیگرانِ کلیدی در پویایی و حرکتِ جامعه به سمت آرمان‌های انقلاب تبدیل می‌سازد.



آزادی و مسئولیت در اندیشه معمار کبیر انقلاب، حضرت امام خمینی (قدس سره)

شمسعلی تابیده

پژوهشگر دوره دهم پژوهشگری معارف انقلاب اسلامی

مقدمه

در نگاه اول اندیشمندان غربی و حتی در گفتمان رایج مدرن، گاهی تصور می‌شود که آزادی و مسئولیت در تضاد با یکدیگر قرار دارند؛ گویی هرجا که پای وظیفه، تکلیف و مسئولیت باز می‌شود، قلمرو آزادی فرد محدود می‌گردد. این نگاه سطحی، آزادی را به معنای رها بودن از هرگونه قید و بندها تعریف می‌کند، اما در اندیشه ژرف و حکیمانه‌ی حضرت امام خمینی(قدس سره)، این دو مفهوم نه‌تنها روبروی هم نیستند، بلکه مکمل یکدیگر و دو بال پرواز انسان به سوی کمال هستند. درواقع، در مکتب امام(قدس سره)، آزادی، بستر و فضایی است که در آن امکان انجام وظایف انسانی فراهم می‌شود و از سوی دیگر، این مسئولیت‌پذیری و هوشیاری اخلاقی است که ضامن ماندگاری، اصالت و کیفیت آزادی می‌گردد.

آزادی از دیدگاه امام خمینی(قدس سره)

از دیدگاه بنیان‌گذار انقلاب اسلامی، آزادی فراتر از یک قرارداد ساده‌ی حقوقی یا پیمان‌نامه‌ای میان آدم‌هاست که توسط دولت‌ها تنظیم شود؛ آزادی یک هدیه‌ای الهی و حقیقتی است که در ذات وجود انسان آزاده نهاده شده است، اما نکته‌ی بسیار مهم و کلیدی اینجاست که ایشان آزادی را هدف نهایی و غایت زندگی نمی‌دانستند، بلکه ابزاری برای کشف حقیقت و عامل رشد می‌دانستند. انسان آزاد است تا بتواند با انتخابِ آگاهانه و دوری از تقلید کورکورانه، راه درست را بیابد و رشد معنوی خود را دنبال کند. امام(قدس سره) با تأکید بر این نکته هشدار می‌دادند که ریشه‌ی هرگونه آزادی اجتماعی پایدار، در آزادی درونی و معنوی فرد نهفته است. یعنی انسانی که توانسته باشد خود را از بند خواهش‌های نفسانی، هوای نفس، ترس و وابستگی‌های مادی رها کند، هرگز در برابر قدرت‌های زورگو، استکبار جهانی یا هرگونه فشار سیاسی تسلیم نخواهد شد. چنین انسانی، حتی در اوج سختی‌ها نیز آن‌گونه که می‌خواست آزاد می‌ماند، زیرا اسیرِ هیچ‌کس جز خداوند مطلق نیست.

مسئولیت از منظر امام خمینی(قدس سره)

در کنار بعد فردی و آزادی درونی، موضوع دیگر مسئولیت اجتماعی قرار می‌گیرد. در مکتبِ امام خمینی(قدس سره)، مسئولیت صرفاً یک توصیه‌ی اخلاقی یا یک قرارداد مدنی اجباری نیست، بلکه یک تکلیف همگانی، دائمی و الهی است که ریشه در پیوند انسان با خالق و خلق دارد. ایشان با تکیه بر اصل انجامِ وظیفه و تکلیف، نگاهِ ما را به نتایج ظاهری تغییر دادند و معیار سنجش را به انجامِ درستِ وظیفه و تکلیف گره زدند؛ به این معنا که ما مأمور به انجام‌دادنِ وظیفه‌مان هستیم، چه پیروز باشیم و یا نباشیم، چه نتیجه، زود ظاهر شود و چه سال‌ها طول بکشد. این نگاه، به جامعه‌ی ایرانی تاب‌آوری معنوی و سیاسی بالایی بخشید، زیرا افراد را از انفعال ناشی از شکست‌های ظاهری نجات می‌داد. در این ساختار ارزشی، قدرت سیاسی و اجتماعی، نه یک امتیاز برای ریاست، بلکه یک امانت الهی سنگین است. حاکمان در نگاه امام(قدس سره)، نه رئیس مردم، بلکه خدمت‌گذار آنان هستند و هرچه جایگاه مسئولیت آنها بالاتر باشد، بار امانت‌داری، سختی کار و میزان پاسخ‌گویی‌شان در پیشگاه خدا و مردم، سنگین‌تر و دقیق‌تر خواهد بود.

مرز آزادی و مسئولیت از دیدگاه حضرت امام(قدس سره)

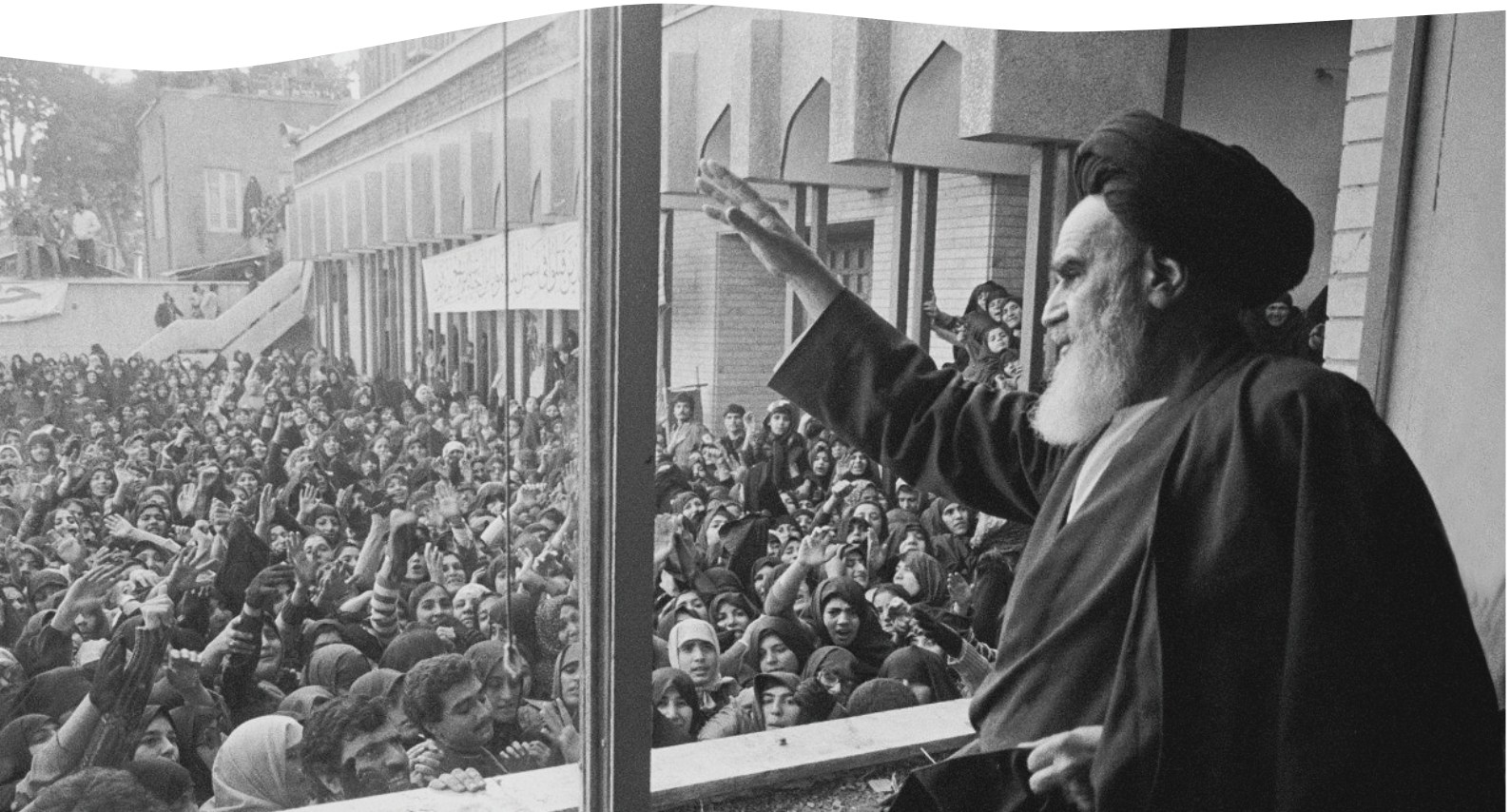
اما پرسش مهم و حائز اهمیت این است که مرز میان این آزادی و مسئولیت سنگین کجاست؟ امام خمینی(قدس سره) قانون الهی و شریعت را مرزبانِ هوشمندِ آزادی می‌دانستند. ایشان میان آزادی انسان حقیقی و بی‌بندوباری تفاوت قائل هستند

و معتقد هستند که آزادی واقعی، باید در چارچوبِ قوانین عقلانی و شرعی باشد تا به حقوق دیگران آسیب نزند و نظم عمومی را برهم نزند. آزادیِ بدون قانون، درنهایت به هرج‌ومرج و سلطه‌ی قوی‌ترها منجر می‌شود. ایشان با استناد به حدیثِ نبوی شریفِ «کُلُّکُمْ راعٍ وَ کُلُّکُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِیَّتِهِ» (هر یک از شما مسئول و نگهبان هستید)، تأکید داشتند که در یک جامعه‌ی پویا و متعهد، هیچ‌کس نمی‌تواند نسبت به سرنوشت دیگران و امور عمومی بی‌تفاوت باشد. در این دیدگاه، هم حاکمان مسئولند که زمینه‌ی عدالت، رشد و شکوفایی را فراهم کنند و هم مردم موظفند با مشارکت فعالانه، بصیرت و نظارت دقیق، از مسیرِ صحیح جامعه پاسداری کنند. این نظارت همگانی، نه مانع آزادی، بلکه تضمین‌کننده‌ی بقای آن است.

سه بخش کلیدی و راهبردی آزادی و مسئولیت

این پیوند ارگانیک میان آزادی و مسئولیت، در سه بخش کلیدی و راهبردی اندیشه‌ی امام(ره) خودش را نشان می‌دهد: اولی، حفظ اساس نظام اسلامی به‌عنوان یک وظیفه‌ی بزرگ و خط قرمز، زیرا نظام اسلامی، بستری است که آزادی و عدالت در آن معنا می‌یابد. دومی، حمایت بی‌قید و شرط از مظلومان و مستضعفان در هر جای جهان، که نشان‌دهنده‌ی گسترش مسئولیتِ اجتماعی فراتر از مرزهای جغرافیایی است و سومی، احترامِ سفت‌وسخت به نظم عمومی و حقوق مردم، به‌ویژه حق‌الناس، که حتی در اوج مبارزات نیز از آن کوتاه نیامدند.

در نهایت، باید گفت اندیشه‌ی امام خمینی(ره) به دنبال تربیت انسان متعهد و بیدار با وجدانِ جمعی است. جامعه‌ی آرمانی ایشان، جایی است که در آن، مردمِ آگاه و شریف، آزادانه و با انگیزه‌ی درونی بار مسئولیت را به دوش می‌کشند و مسئولانه و با هوشیاری کامل از آزادی خود و دیگران دفاع می‌کنند. این همان تعادل ظریف و شگرفی است که یک جامعه‌ی دینی را از حالت جمود و سستی خارج کرده و آن را زنده، پویا، مقاوم و مقتدر نگه می‌دارد. آزادیِ بدون مسئولیت، به تباهی می‌انجامد و مسئولیتِ بدون آزادی، به استبداد؛ اما در مکتبِ امام(ره)، این دو در هم می‌آمیزند تا تمدنی نوین را بسازند که همان انسان‌های آزادی‌خواه در چارچوب آزادگی است.



سیاست خارجی در اندیشه امام خمینی(ره)؛ از نفی سلطه تا شعار مرگ بر آمریکا

محمد علی جبرئیلی

پژوهشگر دوره نهم پژوهشگری معارف انقلاب اسلامی

مقدمه

روابط ایران و ایالات متحده آمریکا را می‌توان در یک تقسیم‌بندی کلی به دو دوره پیش و پس از پیروزی انقلاب اسلامی دسته‌بندی کرد. در دوره پیش از انقلاب نیز این روابط خود به دو مرحله قابل تفکیک است: دوره پیش از جنگ جهانی دوم و دوره پس از جنگ جهانی دوم تا پیروزی انقلاب اسلامی. بررسی این سیر تاریخی نشان می‌دهد که نوع نگاه نخبگان سیاسی و دینی ایران به ایالات متحده، متناسب با تحولات داخلی و بین‌المللی، دچار تغییر و بازتعریف شده است.

مبانی فقهی و قرآنی اندیشه سیاسی امام خمینی(ره)

با درگذشت آیت‌الله العظمی بروجردی و آغاز مرجعیت حضرت امام خمینی(ره)، فصل تازه‌ای در اندیشه سیاسی معاصر شیعه گشوده شد. امام خمینی(ره) پیش از آنکه به‌عنوان یک رهبر سیاسی و انقلابی شناخته شوند، فقیهی برجسته، صاحب‌نظر در اصول فقه، فلسفه، معارف قرآنی و اندیشمندی ژرف‌نگر بودند. از همین‌رو، تحلیل مواضع سیاسی ایشان بدون توجه به مبانی فقهی و قرآنی، تحلیلی ناقص خواهد بود. درواقع، اندیشه سیاسی امام(ره) را باید امتداد طبیعی فهم فقهی و قرآنی ایشان از مفاهیمی چون عدالت، نفی سبیل، ولایت، عزت اسلامی و مبارزه با ظلم دانست.

استقلال و نفی سلطه؛ اصل بنیادین سیاست خارجی

در منظومه فکری ایشان، سیاست خارجی جمهوری اسلامی بر اصولی بنیادین استوار است که مهم‌ترین آن‌ها «استقلال» و «نفی سلطه» است. این اصول نه صرفاً شعارهای سیاسی، بلکه برآمده از مبانی فقهی و اعتقادی‌اند که چارچوب رفتار حکومت اسلامی در عرصه روابط بین‌الملل را تعیین می‌کنند.

بر اساس این نگاه، رابطه با قدرت‌هایی که در موضع سلطه‌گری و استکبار قرار دارند، نمی‌تواند رابطه‌ای عادی و برابر تلقی شود، زیرا هرگونه مناسباتی که به تضعیف حاکمیت و اراده ملی بینجامد، با مبانی اسلامی ناسازگار است.

ساختار نابرابر رابطه و اصرار بر سلطه گر ی

در نگاه امام خمینی(ره)، رابطه جمهوری اسلامی با ایالات متحده، رابطه‌ای عادی میان دو دولت مستقل تلقی نمی‌شد، بلکه رابطه‌ای میان مظلوم و ظالم و



انقلاب اسلامی

ایران را از پنجه غارتگر آمریکا بیرون کشید

میان غارت‌شده و غارتگر تعریف می‌گردید. ایشان در ۲۹ اردیبهشت ۱۳۵۸ تصریح می‌کنند که این رابطه همچون رابطه بره با گرگ است و چنین رابطه‌ای به سود طرف ضعیف نخواهد بود (صحیفه امام، ج ۷: ۳۵۷). این تعبیر نشان می‌دهد که از منظر ایشان، ساختار این ارتباط بر مبنای عدم توازن قدرت و اراده سلطه شکل گرفته است.

تحلیل راهبردی امام(ره) از سیاست‌های آمریکا

اصرار امام(ره) بر عدم برقراری رابطه با آمریکا ناشی از بی‌اطلاعی از مناسبات جهانی یا عدم درک پیچیدگی‌های سیاست بین‌الملل نبود؛ بلکه برعکس، حاصل تحلیلی راهبردی و مبتنی بر شناخت دقیق از سیاست‌های کلان ایالات متحده، نیازهای اقتصادی و نظامی آن کشور و سابقه تاریخی مداخلات قدرت‌های غربی در ایران بود. ایشان با اشراف بر تاریخ معاصر ایران، از قراردادها و امتیازدهی‌ها تا کودتاها و حمایت از رژیم پهلوی، به این جمع‌بندی رسیده بودند که رابطه‌ای که در چارچوب سلطه تعریف شود، نه‌تنها تأمین‌کننده منافع ملی نیست، بلکه استقلال کشور را به مخاطره می‌اندازد.

جایگاه شعار «مرگ بر آمریکا»

بر اساس مبانی فقهی و قرآنی اندیشه سیاسی امام خمینی(ره)، می‌توان گفت که در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، هرگونه سلطه‌پذیری سیاسی، اقتصادی و فرهنگی از سوی قدرت‌های بیگانه مردود شمرده می‌شود. در همین چارچوب، شعار «مرگ بر آمریکا» نیز در منظومه فکری ایشان ذیل اصل «تبرّی» معنا می‌یابد؛ یعنی اعلام برائت از نظام‌های سلطه‌گر و طاغوتی، نه خصومت با ملت‌ها. به بیان دیگر، از منظر امام خمینی(ره)، شعار «مرگ بر آمریکا» صرفاً یک شعار سیاسی و احساسی تلقی نمی‌شد، بلکه نماد برائت از ظلم و استکبار و جلوه‌ای از موضع‌گیری قرآنی در برابر ساختار سلطه جهانی(مستکبرین) بود. ایشان در پیام به مسلمانان ایران و جهان به مناسبت ایام حج در سال ۱۳۶۲ این رویکرد را تبیین کرده و نسبت به کسانی که درصدد کمرنگ کردن آن بودند، هشدار دادند. (همان، ج ۱۸: ۸۶ - ۹۸).

تفکیک ملت و دولت در نگاه امام خمینی(ره)

در عین حال، امام خمینی(ره) همواره میان ملت آمریکا و دولت و سیاستمداران آن تفکیک قائل می‌شدند. ایشان در سخنرانی ۲۵ آذر ۱۳۵۸ در جمع پاسداران تصریح کردند که مقصود از شعار «مرگ بر آمریکا» دولت و مسئولان آمریکایی است، نه ملت آمریکا، و اگر ملت آمریکا حقیقت امور را دریابد، به حکم وجدان انسانی با ملت ایران همراه خواهد شد (همان، ج۱۱: ۲۴۷-۲۶۱). این تمایز نشان می‌دهد که در اندیشه ایشان، روابط میان ملت‌ها می‌تواند بر پایه احترام متقابل و عدالت استوار باشد، حتی اگر دولت‌ها در تقابل سیاسی قرار گیرند.

سیاست خارجی بر پایه استقلال، عدالت و کرامت

در پایان می‌توان گفت در اندیشه سیاسی امام خمینی(ره)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ترکیبی از مبانی فقهی، اصول اعتقادی و تحلیل واقعی از ساختار نظام بین‌الملل است. مخالفت با سیاست‌های ایالات متحده، نه برخاسته از رویکردی احساسی یا مقطعی، بلکه نتیجه قرائتی فقهی . سیاسی از مفهوم نفی سبیل، استقلال و برائت از سلطه است. به عبارتی، جمهوری اسلامی می‌تواند با تمامی ملت‌ها و کشورها اعم از مسلمان یا غیرمسلمان (به‌جز رژیم کودک‌کش صهیونیستی) در صورتی که روابط مبتنی بر کرامت، عدالت و عدم سلطه باشد، همزیستی و همکاری مسالمت‌آمیز داشته باشد.



بررسی مبانی تربیت دینی و اخلاقی نسل جوان در اندیشه امام خمینی (قدس سره)

معصومه حسینی‌تبار

پژوهشگر دوره دهم پژوهشگری معارف انقلاب اسلامی

جایگاه تربیت نسل جوان در نظام فکری امام خمینی (قدس سره)

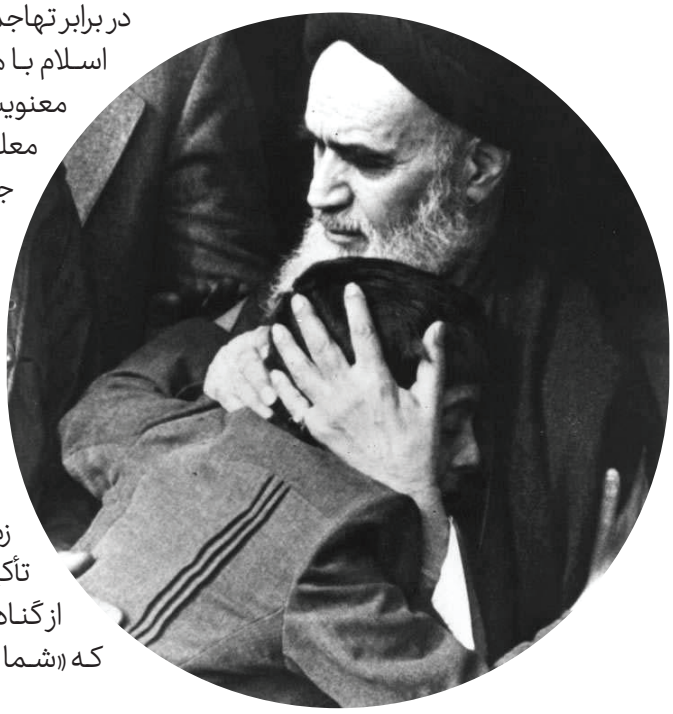
از منظر امام خمینی(قدس سره)، تربیت دینی و اخلاقی نسل جوان نه یک توصیه فرعی، بلکه یکی از محورهای اساسی فکری و تربیتی ایشان محسوب می‌شود. ایشان بر این باور بودند که آینده هر جامعه در گرو پرورش صحیح نسل جوان است و اگر این آموزش‌ها بر پایه آموزه‌های دینی، اخلاق اسلامی و معنویت استوار باشد، جامعه به سوی تعالی، استقلال و سعادت حرکت خواهد کرد. در این نگاه، جوانان سرمایه‌های اصلی کشور و امید آینده اسلام معرفی شده‌اند که باید از ابعاد علمی، معنوی و اخلاقی مورد توجه جدی قرار گیرند.

جامعیت تربیت دینی: از تهذیب نفس تا دانش

امام خمینی(قدس سره) تربیت دینی را فرآیندی محدود به آموزش ظاهری احکام نمی‌دانستند، بلکه آن را بستری جامع برای ساختن «انسان الهی» تعریف می‌کردند. ایشان با استناد به هدف انبیا که همانا رساندنِ انسان به کمال است، بر هم‌زمانیِ تربیت اخلاقی و معنوی با آموزش علمی و مهارتی تأکید داشتند. سخن مشهور ایشان که «تهذیب نفس و تربیت اسلامی، مقدم بر تعلیم و تعلّم است»، نشان می‌دهد که از این منظر، علمِ بدون اخلاق می‌تواند به ابزاری خطرناک و دورکننده از مسیر الهی تبدیل شود. (صحیفه امام، ج ۱: ۲۷۳)

هویت دینی جوانان در برابر تهاجم فرهنگی

یکی از دغدغه‌های محوری امام خمینی(قدس سره)، حفظ هویت دینی نسل جوان در برابر تهاجم فرهنگی و انحرافات اخلاقی بود. ایشان معتقد بودند دشمنان اسلام با هدف سلطه فرهنگی و سیاسی، در صددِ دورکردنِ جوانان از معنویت، ایمان و ارزش‌های اسلامی هستند. ازاین‌رو، امام(قدس سره) خانواده‌ها، معلمان، روحانیان و دانشگاهیان را به مراقبت از فرآیند تربیت نسل جوان فراخواندند و دانشگاه و مدرسه را مراکز انسان‌سازی دانستند که اصلاح آنها به اصلاح جامعه می‌انجامد. (صحیفه امام، ج ۱۵: ۲۵۹)



ظرفیت‌های معنوی و روحیه حقیقت‌طلبی جوانان

در اندیشه امام خمینی(قدس سره)، جوانان دارای ظرفیت عظیم معنوی و روحیه حقیقت‌طلبی هستند. ایشان بارها از جوانان به‌عنوان نیروهای پاک، باانگیزه و آماده رشد یاد کردند و بر فراهم‌سازی زمینه هدایت صحیح برای شکوفایی استعدادهای الهی آنان تأکید داشتند. دعوت به خودسازی، تقوا، مسئولیت‌پذیری و دوری از گناه، از محورهای توصیه‌های ایشان به جوانان بود. سخن ایشان که «شما جوان‌ها سرمایه‌های این کشور هستید؛ خودتان را بسازید تا

کشورتان ساخته شود»، به‌وضوح نشان‌دهنده باور ایشان به آغاز اصلاح جامعه از اصلاح جوانان است. (صحیفه امام، ج ۷: ۴۸۹)

نقش الگوهای دینی و فرهنگ عاشورا در تربیت جوانان

امام خمینی(قدس‌سره) بر کارکرد الگوهای دینی در تربیت نسل جوان تأکید ویژه داشتند. معرفی سیره پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، ائمه اطهار (علیهم‌السلام) و شخصیت‌های بزرگ اسلامی، از نظر ایشان، جوانان را به سوی اخلاق، ایثار و معنویت سوق می‌دهد. همچنین، فرهنگ عاشورا و الگوگیری از قیام امام حسین (علیه‌السلام) در تقویت روحیه ظلم‌ستیزی، آزادگی و دینداری جوانان نقشی بی‌بدیل دارد؛ ازاین‌رو همواره بر زنده‌نگه‌داشتنِ ارزش‌های عاشورا و انتقال آن به نسل جوان توصیه می‌کردند.

پیوند تربیت دینی و مسئولیت اجتماعی

در منظومه فکری امام خمینی(قدس‌سره)، تربیت دینی هرگز به معنای تربیت فردیِ منزوی و بی‌تفاوت نبود. ایشان انسانِ تربیت‌یافته دینی را نسبت به سرنوشت جامعه حسّاس می‌دانستند و از او انتظارِ تلاش در مسیر عدالت، خدمت به مردم و دفاع از ارزش‌های اسلامی داشتند. حضور گسترده جوانان در انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، تجلّی عینی این اندیشه بود. امام(قدس‌سره) بارها از ایثار و ایمان جوانان انقلابی تجلیل کردند و آنان را الگویی برای جامعه اسلامی معرفی نمودند. (صحیفه امام، ج ۲۱: ۱۹۴)

بنابراین تربیت دینی و اخلاقی نسل جوان در اندیشه امام خمینی(قدس‌سره)، نه یک مسئله حاشیه‌ای، بلکه پایه اساسی ساخت جامعه اسلامی به‌شمار می‌رود. ایشان آینده کشور را وابسته به تربیت نسلی مؤمن، آگاه، اخلاق‌مدار و مسئولیت‌پذیر می‌دانستند. از این منظر، اگر جوانان با معارف دینی، تهذیب نفس و ارزش‌های اخلاقی پرورش یابند، جامعه اسلامی به سوی پیشرفت حقیقی و سعادت حرکت خواهد کرد. بنابراین، توجه به تربیت دینی نسل جوان نه‌تنها یک وظیفه فرهنگی و آموزشی، بلکه ضرورتی بنیادین برای حفظ هویت اسلامی و استقلال جامعه است.



ضرورت تربیت دینی در جهان معاصر مبتنی بر اندیشه امام خمینی(قدس سره) و شهید امام خامنه‌ای(قدس سره)

زهرا خانی زارع
پژوهشگر دوره نهم پژوهشگری معارف انقلاب اسلامی

مقدمه

در عرصه بحران‌های معنوی و هویتی جهان معاصر، «نسل جوان» به‌عنوان کانون اصلی این چالش‌ها، نیازمند یک نظام تربیتی منسجم و کارآمد است. در این میان، مکتب فکری امام خمینی(قدس سره) و امتداد آن در اندیشه و سیره حضرت آیت‌الله‌العظمی شهید سیّد علی خامنه‌ای(قدّس‌الله‌نفس ه‌الزّکیه) و سپس تأکید و تداوم آن توسط حضرت آیت‌الله سیّد مجتبی حسینی خامنه‌ای(دامت‌برکاته) ظرفیتی عظیم، اما مغفول برای پاسخ به این نیاز بنیادین است. با این وجود، خوانش‌های رایج، بیشتر ابعاد سیاسی و فقهیِ اندیشه آنان را برجسته می‌سازند، لکن این نوشتار می‌کوشد تا ضرورت «تربیت دینی» را به‌مثابه روح حاکم بر این مکتب و زیربنای فلسفی آن تبیین کند. این ضرورت، ریشه در سه اصل بنیادینِ «فطرت‌محوری»، «تقدم تزکیه بر تعلیم» و «پیوند تربیت با تمدن‌سازی» دارد.

۱. فطرت محوری

در مکتب انقلاب اسلامی، «انسان» و «تحول درونی او» هسته مرکزی تغییرات اجتماعی است؛ برخلاف بسیاری از انقلاب‌های بزرگ جهان که عوامل مادی، قدرت یا طبقه را در مرکز قرار می‌دهند. ریشه عمیق ضرورت تربیت دینی در اندیشه امام خمینی(قدس سره) و امام خامنه‌ای(قدس سره)، مبتنی بر یک دیدگاه اصیل در باب حقیقت انسان است. محوری‌ترین مفهوم در این مبنا، «فطرت الهی» بشر است. از منظر امام خمینی(قدس سره)، انسان موجودی تک‌ساحتی و محدود به حیات مادی نیست؛ او حامل نفخه الهی و برخوردار از فطرتی است که به‌طور ذاتی، گرایش به کمال مطلق و حقیقت‌جویی دارد، اما این فطرت در زیر پرده‌های طبیعت مادی و نفس امّاره مستور می‌شود. ایشان در آثار اخلاقی- عرفانی خود، وظیفه انبیاء و به تبع آن، رسالت یک نظام دینی را صرفاً ابلاغ احکام ندانسته، بلکه غایت آن را «تخلیص انسان» و «بیدار کردن فطرت خفته» معرفی می‌کنند. (خمینی، ۱۳۸۷، ج۱: ۳۸) شهید امام خامنه‌ای(قدس سره) نیز با وفاداری کامل به این مبنا، پیوسته بر این نکته تأکید دارند که اساس کار امام راحل، «احیاگری فطرت» بود. ایشان تصریح می‌کنند که تمام دستورات دینی، ازجمله احکام سیاسی و اجتماعی، بسترهایی برای شکوفایی این حقیقت فطری در انسان هستند. از این منظر، تربیت دینی یک «بایدِ» تحمیلی از بیرون نیست، بلکه «پاسخ» به یک «نیازِ» درونی و اصیل است. اینجاست که ضرورت تربیت دینی از سطح یک توصیه اخلاقی فراتر رفته و به یک ضرورتِ وجودی برای شکوفاییِ حقیقت انسانی بدل می‌شود. غفلت از تربیت دینی، به‌مثابه وانهادنِ انسان در برزخ میان فطرت الهی و غرایز حیوانی است که حاصلی جز ازخودبیگانگی و سرگشتگی نسل جوان نخواهد داشت.

۲. تقدم تزکیه بر تعلیم

دومین مبنای نظری که ضرورت و فوریت تربیت دینی را تبیین می‌کند، تفسیر خاص امام کبیر و امام شهید از رابطه میان «تزکیه» و «تعلیم» است. امام خمینی(قدس سره) با الهام از آیه شریفه «وَ یُزَکِّیهِمْ وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتَابَ وَالْحِکْمَةَ»(آل‌عمران:۱۶۴)، همواره بر تقدّم رُتبی و زمانیِ تزکیه بر تعلیم تأکید می‌ورزند: «دانش باید همراه با تزکیه باشد، اصلاً تزکیه مقدم بر دانش است». (خمینی، ۱۳۷۸، ج۱۹: ۱۸۹-۱۹۰) همچنین در نگاه ایشان، علم بدون تزکیه به‌عنوان حجاب اکبر و ابزاری برای فساد و تخریب بدل می‌شود. (خمینی، ۱۴۴۲ ق، ج۱: ۹-۱۱) از همین رو، توصیه‌های مکرّر ایشان به دانشگاهیان و حوزویان درباره «تهذیب نفس» پیش از هرگونه فعالیت علمی، ریشه در همین مبنا دارد. این نگاه راهبردی در تحلیل‌های اندیشمندان نیز بازتاب یافته و تأکید شده است که از

دیدگاه امام(ره)، تزکیه و خودسازی مقدم بر همه سازندگی‌هاست. (جمشیدی، ۱۳۸۸، ج۱: ۴۱۹-۴۲۰)
امام خامنه‌ای(ره) نیز با تبیین نظام‌مندِ این رابطه، آن را در مقیاس یک کشور عملیاتی می‌نمایند: «در رأس برنامه‌های دعوت اسلامی، سه چیز از همه مهم‌تر است...: علم و حکمت، تزکیه و اخلاق، و عدالت و انصاف... مسئله اخلاق و تزکیه معنوی و روحی، از این هم امروز مهم‌تر است. گرفتاری‌های بشر، ناشی از دور افتادن از تزکیه اخلاقی است». (بیانات، ۱۳۸۶/۵/۲۰) ایشان با طرح مفهوم «مهندسی فرهنگی» (بیانات، ۱۳۸۴/۱۰/۱۳) سازوکار اجرایی این اصل را تبیین می‌نمایند تا «تربیت دینی» به‌عنوان فرآیندی مستمر، ضامن جهت‌گیریِ صحیح و اخلاقیِ علم و معرفت باشد. بر این اساس، اصلی که امام(ره) در قالبِ «تقدّم تزکیه بر تعلیم» بیان می‌کنند را رهبر شهید در قالبِ «نقشه جامع تربیتی برای نسل جوان و نخبه» به تفصیل در طول سال‌های مختلف شرح و بسط می‌دهند.

۳. پیوند تربیت دینی با تمدن‌سازی

جامع‌ترین سطح تحلیلِ ضرورتِ تربیت دینی، در پیوند آن با اهداف کلان اجتماعی و تمدنی آشکار می‌شود. در این دیدگاه، تربیت دینی صرفاً یک کنش فردی برای سعادت اخروی نیست، بلکه دارای «بُعد تمدنی» قدرتمندی است که باید مورد توجه جدی قرار گیرد. امام خمینی(ره) با طرح شعار «ما می‌توانیم» و دمیدن روحیه خودباوری در ملت ایران، یک برنامه تربیتی کلان را رقم زدند. (خمینی، ۱۳۷۸، ج۱۴: ۳۰۹-۳۰۶؛ خامنه‌ای، ۱۳۹۸: ۶۰۰) خروج از عادت‌واره‌های تحقیر ناشی از استعمار و ایجاد یک هویت مستقل دینی- ملی، جز از طریق یک فرآیند عمیق تربیت دینی ممکن نبود. از همین روست که رهبر شهید در تحلیل شخصیت امام(ره)، مقاومتِ برآمده از این خودباوری را راز ماندگاری مکتب ایشان می‌دانند. (بیانات، ۱۳۹۸/۳/۱۴)
امام خامنه‌ای(ره) این نگاه را به یک نظریه منسجم در باب «تمدن‌سازی نوین اسلامی» ارتقاء می‌دهند. ایشان با صراحت، هدف نهایی انقلاب اسلامی را «ایجاد تمدن نوین اسلامی» معرفی کرده (بیانات، ۱۴۰۰/۱۱/۲۸) و تصریح می‌نمایند که ماده اولیه و ستون فقراتِ این تمدن، «انسان مؤمن، متعهد، اهل کار و مجاهد» است. (بیانات، ۱۳۹۸/۹/۶) این انسان تمدن‌ساز، محصول مستقیم یک نظام تربیت دینی کارآمد و عمیق است. در این دیدگاه تطبیقی، حرکت از «انقلاب سیاسی» به «انسان تمدن‌ساز»، یک مسیر پیوسته است که حلقه اتصال آن، چیزی جز «تحقق تربیت دینی و توحیدی» نیست.
بازخوانی اندیشه امام خمینی(ره) و رهبر شهید حضرت آیت‌الله خامنه‌ای(ره) نشان می‌دهد که در این دستگاه فکری، تربیت دینی یک نگاه حاشیه‌ای در کنار سیاست و اقتصاد نیست، بلکه روح حاکم بر همه شئون و کارخانه انسان‌سازی برای تمدن نوین اسلامی است. ضرورت آن، ریشه در سه اصل «فطرت الهی انسان»، «تقدّم تزکیه بر تعلیم» و «پیوند تربیت با تمدن‌سازی» دارد. امروز، هرگونه غفلت از این زیربنای تربیتی، به‌منزله ساختن بنایی رفیع بر شالوده‌ای سست خواهد بود. رسالت نهادهای متولی، بازگشت به این مهم و عملیاتی‌سازیِ آن برای نسل نوجوان و جوانی است که هم اولویت اصلی رویکرد عظیم انسان‌سازی است و هم می‌توان آن را از بزرگ‌ترین اقدامات در میدان نبرد با دشمن دانست. حضور گسترده نسل‌های مختلف در میادین- بعد از شهادت امام خامنه‌ای(ره)- یکی از جلوه‌های تعلّقِ خاطر و فطرتِ پاک این سرمایه بی‌بدیل است که نباید به‌صورت عادی از کنار آن گذشت. در این میان باید راهبرد برنامه‌های تربیتی نیز در قامت و قواره این نبرد تمدنی حق و باطل و حرکت به سمت قله‌های بزرگ مادی و معنوی جهان باشد. لذا تعریفِ «تربیت دینی حداکثری و جامع‌نگر» و فاصله از «تربیت‌های حداقلی و کاریکاتوری» ضرورت امروز انقلاب اسلامی است.
رحمت و برکات الهی بر خمینی کبیر و خامنه‌ای عزیز.

مراجع

پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار شهید حضرت آیت‌الله‌العظمی سیّدعلی خامنه‌ای(رضوان‌الله‌تعالی علیه).
جمشیدی، محمدحسین(۱۳۸۸ش).اندیشه سیاسی امام خمینی(ره).تهران: امام خمینی(ره).
خامنه‌ای،سیدعلی(۱۳۹۸ش). سیاست از منظر آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای.گردآورنده:امیر سیاه‌پوش.تهران:انقلاب اسلامی.
خمینی،سیدروح‌الله(۱۳۷۸ش). صحیفه امام.تهران:امام خمینی(ره).
خمینی،سیدروح‌الله(۱۳۸۷ش). تهذیب نفس و سیروسلوک از دیدگاه امام خمینی(ره).تهران: امام خمینی(ره).
خمینی،سیدروح‌الله(۱۴۴۲ق). موسوعة الإمام الخمینی(ره).تهران: امام خمینی(ره).

عدالت اجتماعی در منظومه فکری امام خمینی(ره): پیوند اسلام ناب، نظام اسلامی و افق تمدنی

ملیحه خواجوی

پژوهشگر دوره نهم پژوهشگری معارف انقلاب اسلامی

مقدمه

عدالت اجتماعی در اندیشه امام خمینی(ﷺ) یک مفهوم حاشیه‌ای یا صرفاً اخلاقی نیست، بلکه از ارکان اصلی فقه سیاسی و نظریه حکومت اسلامی به‌شمار می‌آید. در منظومه فکری ایشان، عدالت هم هدف بعثت انبیا است، هم معیار سنجش سلامت حکومت و هم شرط بقای نظام اسلامی. از همین‌رو، فهم نسبت عدالت با «اسلام ناب محمدی»، «تشکیل و حفظ حکومت اسلامی» و «آینده تمدنی امت اسلام» برای خوانش دقیق اندیشه امام خمینی(ﷺ) ضروری است.

نگاه امام(ﷺ) به اسلام

امام خمینی(ﷺ) اسلام را دینی می‌دانست که فقط به عبادات فردی محدود نمی‌شود، بلکه برای اداره جامعه، برپایی قسط و رفع ظلم نیز برنامه دارد. در نگاه ایشان، اسلام ناب در برابر اسلام تحریف‌شده یا اسلامِ بی‌خاصیت قرار می‌گیرد؛ اسلامی که در آن، محرومان و مستضعفان در مرکز توجه‌اند و مبارزه با ظلم، فساد، تبعیض و سلطه از لوازم جدایی‌ناپذیر دینداری است. امام(ﷺ) در سخنان و نوشته‌های خود بارها تأکید می‌کند که پیام انبیا تنها هدایت معنوی فرد نیست، بلکه برپا کردن عدالت در جامعه است. از این منظر، عدالت اجتماعی ادامه طبیعیِ توحید در عرصه اجتماع است؛ زیرا توحید، نفی هرگونه سلطه‌پذیری در برابر غیرخدا و نفی هر نوع برتری‌طلبی و تبعیض ناروا را در پی دارد.

جایگاه عدالت اجتماعی در آثار حضرت امام(ﷺ)

در آثار امام خمینی(ﷺ)، ازجمله در صحیفه امام، ولایت فقیه و نیز در بیانات ایشان درباره مستضعفان و حکومت اسلامی، عدالت جایگاهی بنیادین دارد. امام بارها تصریح می‌کند که حکومت اسلامی باید در خدمت مردم، به‌ویژه طبقات محروم و مستضعف باشد. او انقلاب اسلامی را «انقلاب مستضعفان» می‌داند و یکی از شاخص‌های اصالت آن را دفاع از محرومان و مقابله با اشرافیت و زراندوزی معرفی می‌کند. در این چارچوب، عدالت اجتماعی به معنای توزیع عادلانه فرصت‌ها، جلوگیری از انباشت ثروت در دست گروهی خاص، صیانت از حقوق عمومی و مبارزه با فساد است. بنابراین، عدالت در اندیشه امام(ﷺ)، فقط یک فضیلت فردی نیست، بلکه یک سازوکار حکومتی و اجتماعی است. از نظر امام خمینی(ﷺ)، تحقق عدالت بدون حکومت اسلامی ممکن نیست. (موسوعه الامام الخمینی(ﷺ)، ج۲۱، ذیل مباحث مربوط به حکومت اسلامی). ایشان در بحث‌های مربوط به ولایت فقیه تأکید می‌کنند که احکام اجتماعی اسلام، ازجمله اجرای عدالت، مقابله با ظلم، حفظ نظم عمومی و رسیدگی به حقوق مردم، نیازمند قدرت سیاسی است. اگر حکومت در دست طاغوت باشد یا ساختار سیاسی از آموزه‌های اسلام جدا شود، عدالت به‌صورت پایدار تحقق نخواهد یافت. به همین دلیل، تشکیل حکومت اسلامی نه یک امر ثانویه، بلکه شرط اجرای بسیاری از احکام اسلام است. از همین‌جا نسبت عدالت و نظام اسلامی روشن می‌شود: نظام اسلامی ابزار تحقق عدالت است و عدالت نیز یکی از مهم‌ترین ملاک‌های مشروعیت و کارآمدی آن است.

شرط تحقّق عدالت اجتماعی

امام خمینی(ﷺ) همچنین حفظ نظام اسلامی را به‌مثابه یک ضرورت حیاتی مطرح می‌کند؛ زیرا از نگاه ایشان، اگر این نظام باقی نماند، امکان اجرای اسلام و تحقّق عدالت اجتماعی نیز از بین می‌رود. در منطق

ایشان، صیانت از نظام اسلامی به معنای صیانت از امکان اجرای قسط، دفاع از محرومان و جلوگیری از بازگشت سلطه و تبعیض است. با این حال، این حفظ نظام تنها زمانی معنا دارد که نظام در مسیر اهداف اصیل خود حرکت کند؛ یعنی همان عدالت، استقلال، آزادی و خدمت به مردم. بنابراین، عدالت در اندیشه امام(ره)، هم ابزار است و هم معیار: ابزار برای ساخت جامعه اسلامی و معیار برای ارزیابی عملکرد حکومت.

عدالت اجتماعی؛ مقدمه‌ای برای شکل‌گیری جامعه متمدن

در افق کلان‌تر، امام خمینی(ره) عدالت اجتماعی را مقدمه‌ای برای شکل‌گیری جامعه‌ای متعالی و تمدن‌ساز می‌داند. گرچه اصطلاح «تمدن نوین اسلامی» به‌صورت صریح بیشتر در ادبیات متأخر مطرح شده، اما ریشه‌های آن را می‌توان در اندیشه امام(ره) درباره جامعه اسلامی، وحدت امت، حمایت از مستضعفان و مبارزه با سلطه جهانی جست‌وجو کرد. تمدنی که امام(ره) از آن سخن می‌گوید، تمدنی است که در آن رشدِ مادی، با معنویت، عدالت و کرامت انسانی همراه باشد. اگر جامعه اسلامی گرفتار تبعیض، فساد، فاصله طبقاتی و بی‌عدالتی شود، نمی‌تواند الگوی نجات‌بخش برای جهان اسلام و بشریت باشد.

تهدید علیه عدالت اجتماعی

در نگاه امام خمینی(ره)، یکی از بزرگ‌ترین تهدیدها برای عدالت، انحرافِ نهادهای قدرت از اهداف الهی و مردمی است. او بارها نسبت به خطر اشرافی‌گری، دنیاطلبی مسئولان، فساد اداری و فاصله گرفتنِ حکومت از توده مردم هشدار داده است. از نظر ایشان، مسئولان جمهوری اسلامی باید ساده‌زیست، مردمی و خدمت‌گذار باشند؛ زیرا هرگونه گرایش به تجمل، تبعیض و رانت، روح عدالت‌خواهیِ انقلاب را تضعیف می‌کند. به همین دلیل، عدالت در اندیشه امام خمینی(ره) تنها یک شعار سیاسی نیست، بلکه شاخصی برای سنجش سلامت نظام، صداقت مسئولان و اصالت مسیر انقلاب است.

در جمع‌بندی می‌توان گفت که عدالت اجتماعی در منظومه فکری امام خمینی(ره) بر سه پایه استوار است: نخست، بنیاد توحیدی و اسلامیِ آن؛ دوم، ضرورت حکومت اسلامی برای تحقق عینیِ آن؛ و سوم، نقش تمدن‌سازِ آن در آینده امت اسلام. عدالت در این اندیشه، نه امری فرعی، بلکه روح حاکم بر اسلام ناب و شاخص اصلی نظام اسلامی است. هرجا عدالت تقویت شود، اسلام، اصیل‌تر و نظام اسلامی، کارآمدتر خواهد بود؛ و هرجا عدالت تضعیف گردد، از حقیقتِ انقلاب اسلامی فاصله گرفته شده است.



تمامیت ارضی ایران و دگرگونی منطق صیانت سرزمینی

فاطمه رضوی راد

پژوهشگر دوره چهارم پژوهشگری معارف انقلاب اسلامی

تمامیت ارضی و استقلال سیاسی، دو ستون بنیادین هویت ملی و بقای هر نظام سیاسی در سپهر بین‌الملل‌اند. اگرچه مؤلفه‌های مادی دفاع و نیز پیشینه فرهنگیِ ظلم‌ستیزی ملت ایران . از بن‌مایه‌های اساطیری تا آموزه‌های تشیع (طباطبائی، ۱۳۷۱) . ظرفیت‌های بالقوه صیانت از کشور به‌شمار می‌روند، اما متغیرِ تعیین‌کننده در بالفعل‌کردن این ظرفیت‌ها، «نهاد رهبری» است. رهبری سیاسی نه‌فقط وظیفه سازمان‌دهی نیروهای مسلح و مدیریت دیپلماسی را برعهده دارد، بلکه در صورت ضرورت، مسئولیت بسیجِ «جنگ مردمی» و ممانعت از امتیازدهی به بیگانگان را نیز عهده‌دار است (کرمی، ۱۳۷۷: ۵۵). واکاوی تاریخ معاصر ایران نشان می‌دهد که گسست‌های سرزمینی، غالباً محصول ضعف در رأس هرم قدرت و نفوذپذیری اراده سیاسی بوده است؛ وضعیتی که پس از انقلاب اسلامی، با تحول در منطق رهبری و پیوند آن با مردم، به صیانت پایدار از مرزهای کشور انجامید و حتی یک وجب از خاک ایران را به دست بیگانه نسپرد.

۱) گسست‌های سرزمینی در ادوار قاجار و پهلوی

تاریخ معاصر ایران پیش از انقلاب اسلامی، شاهد زنجیره‌ای از گسست‌های سرزمینی است که عمدتاً از ناتوانی رهبری سیاسی در تشخیص اهداف قدرت‌های جهانی و نیز فقدان اتکا به توان داخلی ناشی می‌شد.

الف) عصر قاجار

شکست در میدان و دیپلماسی: در این دوره، ناتوانی در مدیریت جنگ‌های اول و دوم ایران و روسیه، به انعقاد معاهدات گلستان (۱۸۱۳) و ترکمانچای (۱۸۲۸) انجامید. به موجب این قراردادها، بخش‌های وسیعی از قفقاز، ازجمله گرجستان، داغستان، باکو، ارمنستان غربی (ایروان و نخجوان) و قره‌باغ از پیکر ایران جدا شد (پیرنیا، ۱۳۷۰: ۷۹۰-۷۹۵؛ لمبتون، ۱۳۷۶: ۳۸۱-۳۸۵). علت بنیادین این شکست‌ها، نه صرفاً برتری مطلق نظامی حریف، بلکه بی‌تدبیری دربار، مرخص‌کردن نابهنگام نیروهای بسیج‌شده و نیز اثرگذاری دیپلماسی دولت‌های ثالث (ازجمله انگلستان) بر محاسبات رهبری سیاسی بود (رحیمی، ۱۳۹۲؛ آذر و منوچهری، ۱۳۶۹)

ب) عصر پهلوی

واگذاری‌های راهبردی بدون درگیری: در این دوران، الگوی گسست از «شکست نظامی» به «واگذاری‌های دیپلماتیک در شرایط نفوذ خارجی» تغییر یافت. در زمان رضاشاه، به موجب قرارداد ۱۳۱۰ با ترکیه، قله و دامنه آرارات کوچک و منطقه قره‌سو واگذار شد (مخبر، ۱۳۲۴: ۸۳؛ ارفع، ۱۴۰۲: ۲۸۹). همچنین، در قرارداد «آلتای» با افغانستان، حدود ۹۶۰ کیلومتر مربع از خاک ایران، شامل مناطقی چون کوه شمتیغ و چشمه زنگلاب، از دست رفت (مخبر، ۱۳۲۴: ۴۹). این روند در دوره پهلوی دوم با جدایی بحرین در سال ۱۳۵۰ (۱۹۷۱ میلادی) به اوج رسید؛ جایی که رهبری سیاسی با نادیده‌گرفتن اهمیت ژئوپلیتیک این بخش از سرزمین ایران، تحت فشارهای بین‌المللی و با استدلال‌هایی مبنی بر کاهش منابع نفتی آن، به تجزیه رسمی تن داد (طباطبائی، ۱۳۸۰: ۲۵۵-۲۶۰؛ طالع، ۱۳۸۶).

۲) دکترین امام خمینی(ره)؛ مبانی فقهی و راهبردیِ صیانت از سرزمین

پیروزی انقلاب اسلامی، پارادایم صیانت از تمامیت ارضی را از منطق مصلحت‌اندیشی‌های فردی و وابسته، به منطق تکلیف شرعی و استقلال ملی ارتقا داد. در اندیشه امام خمینی(ره)، حفظ ثغور اسلام، صرفاً یک انتخاب سیاسی نیست، بلکه فرضیه‌ای هم‌تراز با حفظ اصل اسلام تلقی می‌شود (امام خمینی، ۱۳۷۶: ۱۱۹). این دکترین بر چند پایه استوار است:

نخست، قاعده نفی سبیل که هرگونه سلطه و نفوذ بیگانگان بر مقدرات و قلمرو مسلمانان را مردود می‌شمارد.

دوم، مردمی‌سازی دفاع؛ امام با اتکا به بصیرت و حضور توده‌ها، دفاع را از انحصار ارتش‌های کلاسیک خارج و به یک وظیفه عمومی تبدیل کرد. این الگو در دوران جنگ تحمیلی (۱۳۵۹-۱۳۶۷) . به‌عنوان بزرگ‌ترین آزمون تمامیت ارضی. مانع تحقق اهداف تهاجمی و تجزیه‌طلبانه دشمن شد.

سوم، سیاست خارجی مستقل بر مبنای اصل «نه شرقی، نه غربی»، که اجازه نمی‌داد ایران برای تأمین امنیت خود به ائتلاف‌های تحت سلطه قدرت‌های بزرگ پناه ببرد و در قبال «بقا»، «امتیاز سرزمینی» یا «وابستگی ساختاری» بپردازد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۵؛ امین، ۱۳۸۲). امام(ره) همچنین با ایستادگی در برابر جریان‌های تجزیه‌طلب داخلی، بر وحدت سرزمینی به مثابه پیش‌شرط استقلال تأکید ورزیدند (امام خمینی، ۱۳۸۵: ج۸: ۱۴۵).

۳) تداوم راهبرد در دوران آیت‌الله العظمی خامنه‌ای؛ بازدارندگی مؤثر و عمق راهبردی

در دوران رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، صیانت از تمامیت ارضی با رویکردی نهادینه و مبتنی بر «ارتقای توان بازدارندگی» و «مدیریت فعال تهدیدات ژئوپلیتیک» تداوم یافته است.

الف) ارتقای توان دفاعی و بازدارندگی:

تأکید مستمر ایشان بر توسعه صنایع دفاعی و توان موشکی، در چارچوب ایجاد بازدارندگی فعال صورت گرفته است؛ به‌گونه‌ای که هزینه هرگونه تعرض به مرزهای ایران برای قدرت‌های خارجی، افزایش یابد و امکان خطای محاسباتی کاهش پیدا کند (بیانات، ۱۳۹۲/۸/۸). این سیاست، در مجموع از تکرار سناریوهای تهاجم نظامی مستقیم علیه کشور جلوگیری کرده است.

ب) تعریف عمق راهبردی و مهار تهدیدات فرامرزی:

یکی از برجسته‌ترین ابعاد این دوره، مدیریت تهدیدات در خارج از مرزهاست. مقابله با گروه‌های تروریستی و تجزیه‌طلب نیابتی (ازجمله داعش) در منطقه، به‌عنوان راهبردی برای مهار تهدید پیش از نزدیک‌شدن به مرزهای ملی ارزیابی شده است (بیانات، ۱۳۹۳/۷/۲۹). هم‌زمان، ایستادگی بر «وحدت ملی» به‌عنوان سدّ نفوذ و تجزیه، و تأکید بر استقلال سیاسی در برابر فشارهای بین‌المللی، ضامن این واقعیت بوده است که در دهه‌های اخیر، برخلاف ادوار گذشته، تمامیت ارضی ایران دچار گسست نشده است.

در مجموع، تفاوت بنیادینِ وضعیتِ تمامیت ارضی در دوره جمهوری اسلامی با ادوار قاجار و پهلوی را باید در «استقلال اراده رهبری سیاسی»، «اتکای نهادی به مردم»، و «توسعه ظرفیت‌های بومی دفاعی و امنیتی» جست‌وجو کرد.

منابع

آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۷). ایران بین دو انقلاب. نشر مرکز.
ارفع، حسن (۱۴۰۲). در زمانه پنج شاه. نشر ماهی.
آذر، حسین؛ اسکندری، منوچهر (۱۳۶۹). آهنگ سروش (تاریخ جنگ‌های ایران و روس). به کوشش حسین آذر.
امام خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۸۵). صحیفه امام. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
امین، سیدحسن (۱۳۸۲). امام خمینی و نظام بین‌المللی.
پیرنیا، حسن (۱۳۷۰). تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه. دنیای کتاب.
دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۵). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. سمت.
رحیمی (روشن)، حسن (۱۳۹۲). «نقش رهبری در حفظ تمامیت ارضی ایران»، مطالعات انقلاب اسلامی.
طالع، هوشنگ (۱۳۸۶). تاریخ تجزیه ایران. نشر سمرقند.
طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۱). شیعه در اسلام. جامعه مدرسین.
طباطبائی، سیدجواد (۱۳۸۰). ایران: تاریخ، سیاست، فرهنگ. نگاه معاصر.
کرمی، جهانگیر (۱۳۷۷). «جنگ مردمی در اندیشه کلازویتس»، فصلنامه سیاست دفاعی، شماره ۲۲.
لمبتون، آن.ک.س (۱۳۷۶). مالک و زارع در ایران. بنیاد فرهنگ ایران. صص ۳۸۱-۳۸۵.
مخبر، محمدعلی (۱۳۲۴). مرزهای ایران. کیهان.

جذبهٔ الهی امام خمینی(ره)

مهرداد زارعی
پژوهشگر دوره دهم پژوهشگری معارف انقلاب اسلامی

مقدمه

با نگاهی به انقلاب‌های سیاسی و اجتماعی می‌توان یکی از مؤلفه‌های اساسی این انقلاب‌ها را حضور رهبری باجذبه یا کاریزماتیک در آن دانست. رهبران کاریزماتیک، اغلب توانایی برقراری ارتباط عاطفی عمیق با دیگران و یک بینش متقاعدکننده دارند؛ ازاین‌رو از طریق شخصیت و مهارت‌های ارتباطی خود به پیروانشان انگیزهٔ عمل می‌دهند و الهام‌بخش آنها هستند. آنها اعتماد پیروانشان را جلب کرده و آنها را هدایت می‌کنند تا به اهداف بزرگشان برسند.

جذبه‌ی شخصیتی امام(ره)

از ویژگی‌های امام خمینی(ره) که دوست و دشمن به آن معترف‌اند، جذبهٔ شخصیتشان بود. ایشان به‌واسطهٔ همین جذبه توانستند توده‌های مختلف مردم ایران را برای سرنگونی نظام طاغوتی پهلوی و استقرار نظام اسلامی برانگیزانند و هدایت کنند. در مقطع جنگ ایران و عراق نیز جذبهٔ امام(ره) هم در بسیجِ تودهٔ مردم و گسیل آنان به جبهه‌های جنگ و هم در دادن قوتِ قلب به رزمندگان، تأثیر بی‌نظیری داشت. اطاعت از فرمانده، نخستین صفت و ویژگی لازم برای هر مبارزه محسوب می‌شود و لشکریان باید از دل و جان در مقابل فرمانِ فرمانده و مافوقِ خود سر تسلیم فرود آورند. عوامل جاذبه‌ی امام(ره) از منظر رهبر شهید «قدّس سرّه»

اما جاذبهٔ امام خمینی(ره) از جنسی دیگر بود و عوامل منحصربه‌فردی داشت. رهبر شهید انقلاب در مراسم سی‌امین سالگرد رحلت امام(ره) با نگاهی فراگیر به ابعاد مختلف شخصیت امام خمینی(ره) در مورد عوامل جاذبهٔ ایشان فرمودند: «این جاذبهٔ بی‌نظیر امام بزرگوار ناشی از چیست؟ ... امام مختصات شخصیتی و موهبت‌هایی را دارا بود...: انسانی بود شجاع، انسانی بود باحکمت و باتدبیر، انسانی بود پارسا و پرهیزگار و دلبستهٔ به خدای بزرگ، دلباختهٔ به ذکر الهی؛ امام مردی بود ظلم‌ستیز؛ استکبارستیز؛ امام مردی بود عدالتخواه، حامی مظلومان؛ اهل صداقت؛ در راه خدا اهل مجاهدت بود، آرام نمی‌نشست، دائم در حال مجاهدت بود؛ اینها عوامل جاذبهٔ امام است.» (۱۳۹۸/۳/۱۴)

پیشوایی و سیادتِ امام(ره)

جذبهٔ حضرت امام برخلاف جاذبهٔ دیگر رهبرانِ سیاسی، جذبه‌ای معنوی بود. اطاعت از ایشان از یک‌سو بُعد مذهبی و عرفانی داشت. امام خمینی(ره) همان‌گونه که از عنوانشان پیداست، برای ایرانیِ شیعه در جایگاه «امام» قرار داشتند. امام نزد شیعیان به معنای پیشوا و کسی است که در کارها به او اقتدا می‌شود. در این دیدگاه، امامت مقامی دینی در ادامهٔ مناصب پیامبری است. نظر عامّهٔ علمای شیعه این است که امام، جانشین پیامبر در اقامهٔ دین و حفظ شریعت بوده و رهبری عمومی در مسائل دینی و دنیوی را برعهده دارد. از سوی دیگر، «سید» بودنِ امام خمینی(ره) در تلقی عوام، نوعی «قداست» و «جایگاه معنوی» را به ایشان می‌بخشید. سادات در فرهنگ شیعه از جایگاه و احترام خاصی برخوردارند. این جایگاه بر مبنای نسبِ ایشان به پیامبر اکرم (ص) و اهل بیتشان (علیهم‌السلام) و همچنین فضایل و مناقبی است که در روایات و احادیث برای ایشان بیان شده است.

سیر و سلوک عرفانیِ امام(ﷺ)

همچنین امام(ﷺ) به عرفان گرایش داشت و تألیف کتاب‌هایی چون مصباح‌الهدایه و سرّالصّلوه و نگارش تعلیقه بر فصوص الحکم و مصباح الانس و دیگر کتب عرفانی، گویای آشنایی عمیق ایشان با عرفان اسلامی بود. جلوه‌های عرفان عملی نیز در رفتار و سلوک ایشان پیدا بود. امام(ﷺ) نیز مانند تمام عارفان حقیقی از دنیا و متعلقاتش بریده بود و اعتنایی به کشمکش‌ها و هیاهوهای این دنیایی نداشت. البته ایشان برخلاف بیشتر عارفان که در انزوا و گوشه‌گیری به سیر و سلوک می‌پرداختند، عرفانی تک‌بعدی نداشتند و درعین‌حال فقیه، سیاست‌مدار و مبارز بودند. مردم نیز نه‌تنها از وجهۀ عرفانی امام(ﷺ) آگاه بودند، بلکه در قالب گفتمان کلاسیک عرفانی ما، ایشان را «مراد» و «پیر» خود خطاب می‌کردند.

اعتماد به نفس و شجاعتِ امام(ﷺ)

از ویژگی‌های رهبر کاریزماتیک، نمایان بودن شجاعت اوست. اعتمادبه‌نفس فوق‌العاده و شجاعت امام(ﷺ) که از ویژگی‌های بارز ایشان بود، در باورهای اعتقادی او ریشه داشت. ایشان از یک‌سو تنها در برابر خداوند بزرگ خضوع و کرنش می‌کرد و از سوی دیگر در سیر عرفانی‌شان گویا مقام «مرگ اختیاری» را تجربه کرده بودند، همان که در کتب عرفانی ذیل «مُوتُوا قَبْلَ أنْ تَمُوتُوا» تفسیر و تشریح شده است؛ فلذا از مرگ نمی‌ترسیدند. وقتی ترس از مرگ نباشد، شجاعت ملکۀ نفس می‌شود.

در نهایت، می‌توان گفت که جاذبۀ شخصیتی امام خمینی(ﷺ) فراتر از الگوهای رایجِ رهبری کاریزماتیک در جهان سیاست است. آنچه ایشان را در تاریخ معاصر بی‌نظیر می‌سازد، پیوند عمیق میان ابعادِ «عرفانی و معنوی» با کنشگری «سیاسی و انقلابی» است. در حالی که رهبران باجذبه معمولاً تنها بر مهارت‌های فردی و ارتباطی تکیه دارند، قدرتِ نفوذِ امام(ﷺ) برآمده از ایمانی عمیق به خداوند، پارسایی و شجاعتی بود که از سیر و سلوک عرفانی ایشان سرچشمه می‌گرفت. همین جایگاهِ معنوی، در کنارِ ویژگی‌های ممتاز اخلاقی نظیر صداقت، عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی، ایشان را در قلبِ توده‌های مردم نه‌تنها به‌عنوان یک رهبر سیاسی، بلکه در کسوت «مراد و پیشوا» تثبیت کرد. بنابراین، رمزِ استمرارِ تأثیرگذاری و قدرت بسیج‌کنندگیِ امام(ﷺ) در مقاطع حساسِ تاریخی را باید در این «جذبۀ الهی» جست‌وجو کرد که اطاعت از ایشان را به تکلیفی برخاسته از باورهای دینی و قلبی تبدیل کرده بود. باری، امام(ﷺ) یک شخصیت سیاسی کاریزماتیک نبودند که جاذبه‌شان صرفاً یک جاذبۀ سیاسی باشد. امور سیاسی تغییر و تبدل می‌پذیرند و بود و نبودشان به مسائل دیگر گره خورده است. جاذبۀ ایشان جاذبه‌ای الهی بود. ازاین‌رو تا پایان عمر ایشان باقی ماند و در چهارده خرداد آن مراسم باشکوه را رقم زد.



تعابیر، ابعاد و نتایج استقلال‌طلبی از منظر معمار کبیر انقلاب اسلامی (قدس‌سره)

مهدی سورمه

پژوهشگر دوره نهم پژوهشگری معارف انقلاب اسلامی

مقدمه

امام خمینی(قدس‌سره)، بنیان‌گذار نظام جمهوری اسلامی، با تکیه بر سیره پیامبر اکرم (ص)، ائمه اطهار (ع) و آیات قرآن - به‌ویژه آیه ۱۴۱ سوره نساء «وَ لَنْ یَجْعَلَ اللَّهُ لِلْکافِرِینَ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ سَبِیلاً»- بیش از شصت‌وپنج سال پیش اولین‌بار در برابر طرح «انقلاب سفید» ایستاد. ایشان این طرح را تحمیلی از سوی آمریکا، خلاف استقلال کشور و نوعی استعمار نو می‌دانستند. پس از جرقه‌های انقلاب در سال ۱۳۴۲، لایحه کاپیتولاسیون را «سند بردگی ملت ایران» و معامله استقلال نامیدند و علیه رژیم وابسته پهلوی قیام کردند؛ اقدامی که منجر به تبعید امام(قدس‌سره) شد. بعد از پیروزی انقلاب نیز برای پاسداری از عزت و استقلال ملی، کاپیتولاسیون لغو و مستشاران آمریکایی خاک ایران را ترک کردند. حتی در تنظیم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز به «قاعده نفی سبیل» توجه ویژه شد؛ چنانکه اصول ۹ و ۱۵۲ بر تحقق «استقلال، حاکمیت و تمامیت ارضی» و «نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری» تأکید کردند. در دورانی که جهان میان دو قطب شرق و غرب تقسیم شده بود و اکثر کشورها وابستگی کامل پیدا کرده بودند، امام(قدس‌سره) پرچم استقلال‌خواهی را برافراشتند. در فضایی که سایه ابرقدرت‌ها جهان را پوشانده بود، ایشان همچون حضرت ابراهیم تبر انداختند و بتِ سلطه‌طلبی را شکستند و شعار مشهور «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» را سر دادند. (صحیفه امام، ج ۱۱: ۱۵۸) این شعار، حاصل قرن‌ها دخالت بیگانگان در امور داخلی ایران و تبلور آرمان دیرین مردم برای استقلال و عزت در دوران قاجار و پهلوی بود که پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در اصل استقلال و توجه به سه اصل «حکمت، مصلحت و عزت» متبلور شد. در منظومه اندیشه‌ای امام خمینی(قدس‌سره)، استقلال‌طلبی برخاسته از اعتقاد راسخ ایشان به اصل توحید و بندگی خداوند است؛ از این‌رو، هر چیزی که رنگ و بوی غیر خدا داشته باشد و به اسارت در برابر طواغیت بینجامد، با توحید و اصلِ «استقلال ملی» ناسازگار است. از این‌رو، یکی از مهم‌ترین محورهای توصیه‌های امام روح‌الله(قدس‌سره) در وصیت‌نامه سیاسی-الهی ایشان، که به‌مثابه چراغ راهنمایی برای حرکت به سوی اهداف و آرمان‌های متعالی انقلاب اسلامی است، واژه «استقلال» می‌باشد. واژه «استقلال» سیزده‌بار در وصیت‌نامه ایشان تکرار شده و مفهوم آن به‌همراه زیرمجموعه‌هایش نزدیک به چهل‌بار مورد تأکید قرار گرفته است. امام خمینی(قدس‌سره)، با نگاه و بینش صحیح می‌دانست که استقلال گاه با تنهایی، رنج، فشار، تحریم، تهدید و جنگ همراه است؛ اما پاداش آن، کرامت و هویتِ اصیل است.

تعابیر استقلال از نگاه امام راحل (قدس‌سره)

«عدم وابستگی»، «سرپیچی از تبعیت بیگانگان»، «نفی دخالت اجانب»، «عدم پیوستگی به غیر»، «قطع نفوذ بیگانگان»، «رهاشدن از قید و بند بیگانگان»، «به‌دست‌گرفتن سرنوشت و مقدرات خویش»، «خروج از نفوذ استعمار، قطع ایادی اجانب»، «تحت نظر دیگران نبودن»، «اداره مستقل مملکت»، «غلام حلقه به گوش دیگران نباشیم»، «مستعمره و اسیر نباشیم»، «دیگران در امور ما دخالت نکنند»، «خودمان مملکت را اداره کنیم و سرپرست نداشته باشیم»، «حاکم ما دست‌نشانده نباشد»، «حاکم ما نوکر نباشد»، «پایگاه‌ها از مملکتِ ما برچیده شود نتوانند به ما تحمیل کنند»، «باید مستقل باشیم نه به طرف چپ و نه راست، بلکه تحت لوای اسلام» از مقاصد ایشان در امر استقلال می‌باشد.

ابعاد مختلف استقلال از دیدگاه بنیان‌گذار انقلاب اسلامی

استقلال‌سیاسی

«باید ایرانی بسازیم که بتواند بدون اتکا به آمریکا و شوروی و انگلستان - این جهان‌خوارانِ بین‌المللی - استقلال سیاسی، نظامی، فرهنگی و اقتصادی خویش را به دست گیرد و روی پای خود بایستد» (صحیفه امام(قدس‌سره)، ج ۹: ۲۵). استقلال سیاسی یعنی تصمیم‌گیری مسئولان یک کشور بر اساس اراده و رأی خود، بدون ترس یا تهدید؛ تنها با محوریت منافع ملی و مصلحت ملتشان، بی‌توجه به خواسته‌ها یا تأثیرپذیری از کشورهای دیگر. یکی از نقدهای قاطع و صریح امام خمینی(قدس‌سره) به شاه، وابستگی و دست‌نشانده‌بودنِ وی در اجرای منافع نامشروع آمریکا بود.

استقلال اقتصادی

«اگر چنانچه ما احتیاج داشته باشیم در ارزاق‌مان به خارج، این وابستگی برای ما اسبابِ این می‌شود که در امور سیاسی هم وابسته باشیم. و ما باید وابستگی‌مان را از اجانب و غرب و شرق قطع کنیم. اگر ما بخواهیم که مملکت‌مان یک مملکتِ مستقلِ آزادِ مال خودمان باشد، باید در این اموری که مربوط به اقتصاد است، مربوط به فرهنگ است، مربوط به امور دیگرِ کشور است، خودمان فعالیت کنیم، و ننشینیم دیگران انجام بدهند» (صحیفه امام، ج۱۰: ۳۷۳). «ایران ان‌شاءالله مستقل بشود؛ و استقلال وقتی است که شما دیگر احتیاج به اینکه دستتان را دراز بکنید به خارج چیزی بگیرید، نداشته باشید. مادامی که ما محتاجیم از دیگران چیز بگیریم، مستقل نیستیم. مادامی که ما زراعت‌مان به اندازه‌ای نشود که دست‌مان پیش دیگران دراز نباشد، وابسته هستیم. تا ما نتوانیم ضعف خودمان را برسانیم به آنجایی که دیگر محتاج به دیگران نباشیم، وابسته‌ایم. باید همه کوشش کنیم؛ آنهایی که مخترع هستند، آنهایی که متفکر هستند؛ زارعین، کارخانه‌دارها همه کوشش کنند که خودشان کار خودشان را انجام بدهند» (بیانات، ۱۳۵۹/۹/۱۷). همان‌طور که می‌بینیم، منظور امام خمینی(ره) از استقلال اقتصادی، خودکفایی و خوداتکایی بود؛ به‌گونه‌ای‌که کشور در تأمین نیازهای داخلی به بیگانگان وابسته نباشد تا دشمنان نتوانند از این وابستگی برای اعمال سلطه و فشار استفاده کنند.

استقلال فرهنگی

«هیچ ملتی نمی تواند استقلال پیدا بکند، الّا اینکه خودش، خودش را بفهمد. مادامی که ملت‌ها خودشان را گم کردند و دیگران را به جای خودشان نشاندند، استقلال نمی‌توانند پیدا کنند. کمالِ تأسف است که کشور ما که حقوق اسلامی و قضای اسلامی و فرهنگ اسلامی دارد، این فرهنگ را، این حقوق را نادیده گرفته است و دنبال غرب رفته است. همچو غرب در نظر یک قشری از این ملت جلوه کرده است که گمان می‌کنند غیر از غرب هیچ خبری در هیچ‌جا نیست و این وابستگیِ فکری، وابستگیِ عقلی، وابستگیِ مغزی به خارج، منشأ اکثر بدبختی‌های ملت‌هاست و ملت ماست» (صحیفه امام، ج۱۲: ۴). «بی‌شک بالاترین و والاترین عنصری که در موجودیت هر جامعه دخالت اساسی دارد، فرهنگ آن جامعه است. اساساً فرهنگ هر جامعه هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می‌دهد و با انحرافِ فرهنگ، هرچند جامعه در بُعدهای اقتصادی، سیاسی، صنعتی و نظامی قدرتمند و قوی باشد، ولی پوچ و پوک و میان‌تهی است. اگر فرهنگ جامعه‌ای، وابسته و مرتزق از فرهنگ مخالف باشد، ناچار دیگر ابعاد آن جامعه به جانب مخالف گرایش پیدا می‌کند و بالاخره در آن مستهلک می‌شود و موجودیتِ خود را در تمام ابعاد از دست می‌دهد. استقلال و موجودیتِ هر جامعه از استقلالِ فرهنگِ آن نشئت می‌گیرد و ساده‌اندیشی است که گمان شود با وابستگیِ فرهنگی، استقلال در ابعاد دیگر یا یکی از آنها امکان‌پذیر است. بی‌جهت و من‌بابِ اتفاق نیست که هدف اصلی استعمارگران که در رأس تمام اهداف آنان است، هجوم به فرهنگ جوامع زیر سلطه است» (همان، ج۱۵: ۲۴۳). استقلال فرهنگی، دالّ مرکزی در اندیشه نظری و عملی امام راحل(ره) است؛ مهم‌ترین دستاورد انقلاب اسلامی به‌شمار می‌رود و زمینه‌ساز تحقّق سایر پیروزی‌های بزرگ ازجمله شکوفایی تمدن نوین اسلامی محسوب می‌شود.

نتایج استقلال از دیدگاه امام خمینی(ره)

الف- استحکام سیاسی

«این مطلب صحیح است که یک ایران قدرتمند و مستقل می‌تواند ثبات بخش باشد، لکن الآن که ایران ثبات ندارد. اگر ثبات داشت که نمی‌گذاشت شما در امور آن دخالت کنید... ثبات، تابع قدرتمندی و استقلال است و قدرتمندی به این است که نظام‌مان را از گرفتاری‌هایی که آمریکا برایش پیش آورده، نجات دهیم و یک نظامِ متکی به ملت ایجاد کنیم، نه یک نظامِ متکی به مستشارهای آمریکایی» (پیام، ۱۳۵۷/۹/۳).

ب- پیشرفت و رفع چپاولگری

«اگر دخالتِ اجانب خصوصاً امریکا، شوروی و انگلیس وجود داشته باشد، هر رژیمی که روی کار بیاید، تنها آلتی خواهد بود برای عقب نگهداشتنِ ملت و ادامه بدبختی‌ها و محرومیت‌ها از یک‌طرف و چپاولگری‌ها و قلدری‌ها از طرف دیگر» (صحیفه امام، ج۳: ۴۸۵).

نتیجه‌گیری

بر اساس بررسی اندیشه سیاسی امام خمینی(ره)، می‌توان گفت که «استقلال» صرفاً یک شعار صرف تبلیغاتی و نمایشی نبود، بلکه محور بنیادین فکری و عملی ایشان در تمام مراحل مبارزات انقلابی محسوب می‌شد. از مخالفت با طرح انقلاب سفید تا مقابله با کاپیتولاسیون، و نهایتاً تدوین قانون اساسی، همگی نشان از اهتمام عمیق امام(ره) به حفظ عزت ملی و دوری از هرگونه وابستگی بیگانگان داشت. این استقلال‌طلبی نیز ریشه در اعتقاد توحیدی امام(ره) به بندگی خداوند داشت؛ به‌گونه‌ای‌که سلطه‌گری و سلطه‌پذیری را ناسازگار با اصل توحید می‌دانستند. وصیت‌نامه سیاسی- الهی امام(ره) نیز تجلّی نهایی همین اندیشه است؛ آنجا که واژه «استقلال» سیزده‌بار و مفاهیم مرتبط با آن نزدیک به چهل‌بار مورد تأکید قرار گرفته است. این حجم از تأکید نشان می‌دهد که استقلال، ارثیه‌ای گران‌بها برای ادامه راه انقلاب اسلامی و تحقق تمدن نوین اسلامی بود.

«ما که می‌مانیم؟»
بازخوانی وصیت‌نامه امام(ره) در پرتو وقایع اخیر

مرضیه صادقیان

پژوهشگر دوره هفتم پژوهشگری معارف انقلاب اسلامی

مقدمه

سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی (قدس‌سره)، سال ۱۴۰۵، با بوی دیگری به مشام ما می‌رسد. این سالگرد، سایه‌ی سنگین وقایع تلخ و ناگوار اخیر را بر دوش دارد؛ حملات هوایی گسترده، شهادت مقامات ارشد کشور ازجمله رهبر معظم انقلاب و دیگر بزرگان، تلفات بی‌گناه در مدارس و اماکن غیرنظامی، و فشارهای دیپلماتیک و اقتصادی بی‌سابقه. در چنین لحظاتی، سؤالی تلخ و در عین حال سرنوشت‌ساز در ذهن هر ایرانی بیدار می‌شود: «ما که می‌مانیم؟!» آیا این ملت، این انقلاب و این نظام، در برابر چنین تهاجمی پابرجا می‌مانند یا تاریخ را به پایان می‌رسانند؟



برای یافتن پاسخ، نباید به تحلیل‌های روزمره اکتفا کرد؛ بلکه می‌توان به یکی از منابع اصلی، یعنی به وصیت‌نامه سیاسی- الهی امام خمینی کبیر(قدس‌سره) رجوع کرد. متنی که ایشان آن را «تذکری برای نسل حاضر و آینده» نامیدند.

رمز بقا: همان رمز پیروزی

امام خمینی(قدس‌سره) در وصیت‌نامه، بدون تعارف و با وضوحی شگفت‌انگیز، فرمول موفقیت و بقا را ترسیم می‌کنند. ایشان می‌فرمایند: «بی‌تردید رمز بقای انقلاب اسلامی همان رمز پیروزی است؛ و رمز پیروزی را ملت می‌داند و نسل‌های آینده در تاریخ خواهند خواند که دو رکن اصلی آن: انگیزه الهی و مقصد عالی حکومت اسلامی؛ و اجتماع ملت در سراسر کشور با وحدت کلمه برای همان انگیزه و مقصد». این جمله، نقشه راه ما در روزهای پس از حملات اخیر است. بیایید این دو رکن را در آینه حوادث اخیر بسنجیم:

۱. انگیزه الهی: سوخت جبهه مقاومت

در ماه‌های اخیر، وقتی پایگاه‌های نظامی و حتی اهداف غیرنظامی مورد حمله قرار گرفتند، دشمن انتظار داشت که «ناامیدی» جایگزین «امید» شود. اما آنچه دیدیم، واکنشی متفاوت بود. مردم در شهرها، در فضای مجازی و در عمل، نشان دادند که انگیزه‌شان فراتر از یک منافع سیاسی زودگذر است. «انگیزه الهی» است که به این مردم امکان داد تا در برابر این تهاجم، تسلیم نشوند. همان‌طور که امام هشدار داده بودند، دشمن میلیاردها دلار صرف شایعه و تفرقه می‌کند، اما «انگیزه الهی» مانند سپری است که در برابر این تهاجم روانی ایستادگی می‌کند. اگر انگیزه الهی در جامعه زنده باشد، بمب‌ها نمی‌توانند روحیه را بشکنند.

۲. اجتماع ملت و وحدت کلمه: پادزهر تفرقه

یکی از مهم‌ترین بخش‌های وصیت‌نامه امام، تأکید بر «اجتماع ملت در سراسر کشور با وحدت

کلمه» است. در دوران پس از شهادت مقام معظم رهبری و در شرایط حساس آتش‌بس و محاصره‌های دریایی، دشمن تمام تمرکز خود را بر ایجاد شکاف بین قشرهای مختلف جامعه گذاشته بود. اما تجربه نشان داد که وقتی ملت، با وجود تمام مشکلات اقتصادی و فشارهای جنگی، «وحدت کلمه» خود را حفظ می‌کند، هیچ قدرتی نمی‌تواند بنیان این نظام را لرزان کند. امام (ره) صراحتاً فرمودند: «توصیه اینجانب به مسلمین و خصوص ایرانیان... آن است که در مقابل این توطئه‌ها عکس‌العمل نشان داده و به انسجام و وحدت خود... افزایش دهند». امروز، حفظ این انسجام، نه یک انتخاب، بلکه یک ضرورت حیاتی برای «ماندن» است.

از مشکلات نمی‌ترسیم

امام خمینی(ره) به نسل آینده هشدار می‌دادند که در مسیر حق، مشکلات و موانع وجود دارد، اما نباید باعث انزوا یا ناامیدی شود. ایشان می‌فرمایند: «از مشکلاتی که در این صراط مستقیم پیش می‌آید، نهراسید که إن تَنْصروا الله ینْصُرْکُمْ وَیثَبِّتْ اَقدامَکُم». وقایع اخیر، ازجمله بستن تنگه هرمز، حملات موشکی متقابل و فشارهای اقتصادی، نشان داد که ایران توانایی ایستادگی و واکنش دارد. اما درس بزرگتر این است: «ماندن» مرهون تلاش خود ماست. امام(ره) تأکید می‌کنند که بقای انقلاب، مرهون «کوشش» ملت برای حفظ اسلام و رفع موانع است. ما نمی‌توانیم منتظر معجزه باشیم؛ باید با خودکفایی، با وحدت و با تقویت نهادهای دفاعی، بستر «ماندن» را فراهم کنیم.

سخن پایانی: ما می‌مانیم، اگر...

پاسخ به سؤالِ «ما که می‌مانیم؟» در وصیت‌نامه امام روشن است: ما می‌مانیم، اگر «انگیزه الهی» خود را با دنیای مادی و زودگذر عوض نکنیم.

ما می‌مانیم، اگر «وحدت کلمه» خود را در برابر بازی‌های سیاسی و رسانه‌ای دشمن حفظ کنیم.

ما می‌مانیم، اگر «مقصد عالی حکومت اسلامی» یعنی عدالت، استقلال و آزادی را فراموش نکنیم.

سالگرد امام خمینی(قدس سره) در سال ۱۴۰۵، یادآوری می‌کند که تاریخ، پاداش را به کسانی می‌دهد که با توکل بر خدا و اتحاد، از طوفان‌ها عبور کنند. ما با تکیه بر این وصیت‌نامه، به آینده نگاه می‌کنیم: با غم از دست دادنِ عزیزان، اما با ایمانی راسخ به اینکه راهی که امام نشان داد، تنها راه نجات و ماندگاری است.



سه‌ضلعی حیات انقلابی در مکتب معمار کبیر تا رهبر معظّم انقلاب اسلامی

از خودباوری تا مقاومت و ایثار

شهاب الدین عالمی

پژوهشگر دوره چهارم پژوهشگری معارف انقلاب اسلامی

تربیت انقلابی در منظومه فکری امام خمینی(ﷺ) هرگز به انتقال مفاهیم و باورهای دینی در قالب کلاس‌های درس و مناسک عبادی خلاصه نمی‌شود. ایشان به دنبال بنیان‌گذاری نظام تربیتی‌ای بودند که در آن انسان مسلمان، از خودباوری به‌عنوان پایه‌ی عزت و استقلال، به مقاومت به‌عنوان روح مبارزه با سلطه و در نهایت به ایثار به‌عنوان اوج تعالی و کمال انسانی برسد. این سه مؤلفه در اندیشه‌ی تربیتی امام(ﷺ)، نه سه مرحله‌ی جدا از هم، که لایه‌های به‌هم‌پیوسته و ارگانیکِ یک حقیقت واحد را تشکیل می‌دهند: حقیقت انسان متعهد در تراز انقلاب اسلامی.

پس از رحلت معمار کبیر انقلاب اسلامی، این میراث گرانسنگ در اندیشه و بیانات رهبر شهید انقلاب، حضرت آیت‌الله العظمی سید علی خامنه‌ای (قدّس‌الله نفسه‌الزکیه) تداوم یافت و اکنون در کلام و سیره‌ی رهبر معظّم انقلاب اسلامی، حضرت آیت‌الله سید مجتبی خامنه‌ای (مدّظلّه‌العالی) به‌گونه‌ای نو و متناسب با شرایط روز، بازتولید شده است.

اول: خودباوری؛ بنیان عزت و شرط خروج از وابستگی

خودباوری در اندیشه‌ی تربیتی معمار کبیر انقلاب اسلامی، نخستین گام برای گسست از سلطه‌ی استکبار است. ایشان تحقیر فرهنگی ملت‌ها را نخستین راه نفوذ استعمار می‌دانست و خودشناسی را پیش‌شرط هرگونه پیشرفت و تعالی می‌شمرد. از دیدگاه ایشان، غربیان با تبلیغات گسترده، «باور ناتوانی» را در کشورهای ضعیف تزریق کرده‌اند و آنچه تحمیل کرده‌اند، نه فقط وابستگی اقتصادی و سیاسی، بلکه «صدمه‌ی شخصیت» بوده است؛ کوشیدند به جای شخصیت ایرانی و اسلامی، یک شخصیت وابسته تحویل دهند. این آموزه در سخنان رهبر شهید انقلاب اسلامی نیز تداوم یافت. ایشان «تزریق روحیه‌ی بی‌اعتمادی به خود» را از سنگرهای اصلی دشمن برای سلطه بر ایران می‌دانند و تأکید می‌کنند که یکی از هنرهای بزرگ امام(ﷺ)، بیرون آوردن این ترس از دل‌های ملت و جایگزینی اعتماد به نفس بود.



از منظر ایشان، ایجاد خودباوری ملی در عرصه‌های علم، فناوری، سیاست و هنر، از موفقیت‌های بزرگ انقلاب و زمینه‌ساز عزت در مواجهه‌های بین‌المللی است. رهبر معظّم انقلاب نیز «حفظ روحیه‌ی خودباوری و شجاعت» را مهم‌ترین سلاح ملت ایران در برابر توطئه‌های دشمنان خوانده و بر تربیت نسل جوان بر این اساس تأکید کرده‌اند. خودباوری از این منظر، نه یک توصیه‌ی اخلاقی، که ضرورتی راهبردی برای بقای هویت و استقلال یک ملت است.

دوم: مقاومت؛ تجسّم عینیِ خودباوری در عرصه‌ی مبارزه

اگر خودباوری نگاه درونی انسان به خویشتن است، مقاومت تجسم عینی آن در عرصه‌ی مبارزه با سلطه‌گران است. امام خمینی(ﷺ)

این حقیقت را با عبارت «جنگ عقیده» تبیین می‌کند و می‌فرماید: «جنگ ما، جنگ عقیده است و جغرافیا نمی‌شناسد». به این معنا که مبارزه با ظلم و سلطه محدود به یک سرزمین خاص نیست و هر جا استکباری باشد، انسان تربیت‌یافته باید به مقابله برخیزد. ایشان در دکترین «قیام لله» می‌آورد: «خودخواهی و ترک قیام برای خدا، ما را به این روزگار سیاه رسانده و جهانیان را بر ما چیره کرده است».

این نگاه، مقاومت را از یک واکنش دفعی به اصلی همیشگی و تداوم‌دار بدل می‌کند. رهبر شهید انقلاب، مقاومت را «یک جبهه‌ی بزرگ زنده» می‌خواند. از منظر ایشان، بسیج روشی برای توسعه‌ی الگوی مقاومت در سراسر جهان است و تربیت انقلابی بدون روحیه‌ی بسیجی و آمادگی برای ایستادگی در برابر زورگویان، هرگز به ثمر نمی‌نشیند. مقاومت در این نگاه، نه یک تاکتیک مقطعی، که اصلی ثابت در تربیت انسان مؤمن است. رهبر معظّم انقلاب نیز این فرهنگ مقاوم را در قیاس با واقعه‌ی میقات به تصویر کشیده‌اند. ایشان امت رهبر شهید را - برخلاف انحراف امت موسی(علیه‌السلام) در میقات- برای اقامه‌ی حق و مقابله با باطل مبعوث می‌دانند و تأکید می‌کنند که آنان «چون کوه‌های استوار در برابر سامری و گوساله‌اش ایستادگی کرده و همچون گدازه‌های آتشین بر سر متجاوزان فرود آمدند».

سوم: ایثار و شهادت؛ اوج تعالی نه پایان راه

ایثار و شهادت‌طلبی در نگاه امام(قدس‌سره)، نه پایان راه، که اوج تعالی انسان تربیت‌یافته و فرجام طبیعی خودباوری و مقاومت است. در این دیدگاه، آن‌که به توانمندی خود و فرهنگ خویش ایمان دارد، هرگز در برابر سلطه سر فرود نمی‌آورد و ایثار را در مسیر قرب الهی، شیرین و گوارا می‌یابد. آنچه در نظام تربیتی امام(قدس‌سره) دنبال می‌شود، پرورش انسان‌هایی است که «ایثار را به‌عنوان نرم‌افزار حیات» انتخاب می‌کنند؛ انسان‌هایی که هم به حیات حقیقی باور دارند و هم به وظیفه‌ی «ماندن و ساختن» متعهدند. شهادت، والاترین درجه‌ی این سلوک است، اما کسی به این درجه می‌رسد که پیشتر، ایثارگر زیستن را بخشی از هویت خود ساخته باشد.

رهبر شهید، فلسفه‌ی شهادت را فروختن سرمایه‌ی عمر در برابر بهشت و رضای الهی تبیین می‌کند. از منظر ایشان، شهادت فقط یک پایان فردی نیست، بلکه گوهر بقای انقلاب و الگویی برای نسل‌هاست. رهبر معظّم انقلاب، این فرهنگ را «تبدیل داغ به حماسه و رثاء به رجز» توصیف می‌کنند. به تعبیر ایشان، «ملت ایران با تأسی به میراث‌داران عاشورای حسینی، از داغ، حماسه و از رثاء، رجز ساخت». این، همان وجه ممیّزه‌ی تربیت انقلابی است که شخص را به خودگذشتگی می‌آموزد، نه خودویرانگری.

سه مؤلفه در امتدادِ یک حقیقت

خودباوری، مقاومت و ایثار در اندیشه‌ی تربیتی سه نسل از رهبران انقلاب، نه سه مرحله‌ی خطی و جدا از هم، که سه ضلع یک مثلثِ به‌هم‌پیوسته را تشکیل می‌دهند. خودباوری، شرط خروج از وابستگی و زمینه‌سازِ عزت ملی است. مقاومت، ترجمانِ عملی این خودباوری در مواجهه با سلطه‌جویان جهانی است. و ایثار، نه پایان راه، که افق نهایی این سلوک و معیاری برای سنجش صداقت خودباوری و عمق مقاومت به‌شمار می‌رود.

آنچه این سه نسل را در یک مسیر پیوسته قرار می‌دهد، فهم مشترک از حقیقت انسان متعهد است؛ انسانی که خود را می‌شناسد تا به غیر خدا وابسته نشود، در برابر سلطه می‌ایستد تا عزتش حفظ شود، و در نهایت، ایثار را نه یک انتخاب احساسی، که نرم‌افزار حیات خود قرار می‌دهد. در این نگاه، شهادت والاترین درجه است، اما کسی به آن درجه می‌رسد که پیشتر، ایثارگر زیستن را بخشی از هویت خود ساخته باشد.

در شرایط کنونی که دشمن با تمامِ توان بر تحریفِ ارزش‌ها و تغییر باورهای نسل جوان سرمایه‌گذاری کرده است، بازخوانی این سه‌گانه‌ی تربیتی یک ضرورت عملی است. روایت درست و مستند از پیوند این سه مؤلفه در نظام آموزشی و خانواده، سنگین‌ترین سلاح برای حفظ هویت، استقلال و عزت نسل جوان در این میدان نابرابر است. آنچه رهبر معظّم انقلاب از آن به «حماسه و رجز» تعبیر می‌کنند، تداوم همان مسیری است که از خودباوری آغاز شد، با مقاومت استمرار یافت و در ایثار به کمال رسید؛ مسیری که در آن، زندگی نه در تقابل با ایثار، که در امتداد آن معنا می‌یابد.



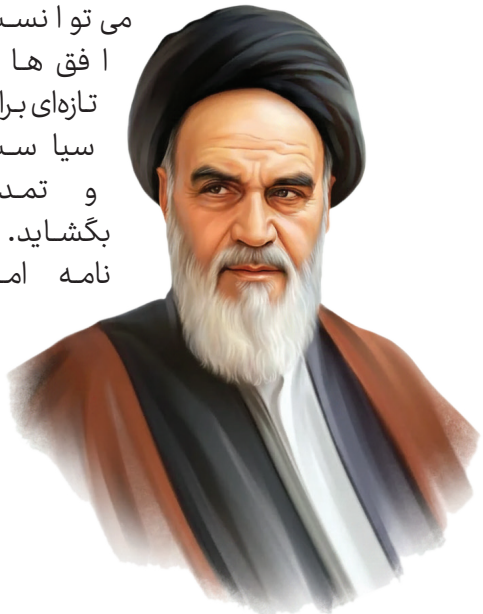
تحلیل تطبیقی منظومه معرفتی امام خمینی(ره) و رهبری شهید در پرتو نامه گورباچف و پیام‌های خطاب به جوانان غرب

سیدزکریا محمودی رجا

پژوهشگر دوره سوم پژوهشگری معارف انقلاب اسلامی

مدخل

مطالعه تطبیقی میان نامه امام خمینی(ﷺ) به گورباچف و پیام‌های رهبری شهید (ﷺ) خطاب به جوانان غربی، امکان بازسازی خطّی فکری را فراهم می‌سازد که در عین برخورداری از بنیان‌های مشترک، طی زمان گسترش یافته و به یک چارچوب کامل در اندیشه سیاسی . تمدنی انقلاب اسلامی تبدیل شده است. این خطّ فکری از نقد بنیادین مدرنیته آغاز می‌شود، به تبیین ظرفیت‌های الهیاتی تمدن اسلامی می‌رسد و نهایتاً تلاش می‌کند عاملیت اجتماعی را در سطح جهانی فعال سازد تا زمینه تحقق سیاست متألّه فراهم شود. هر دو متن در موقعیت‌هایی صادر شده‌اند که جهان درگیر بحران‌های معنایی، هویتی و معرفتی بوده است و شرایط به‌گونه‌ای رقم خورده بود که بازگشت به حقیقت و بازتعریف انسانیت می تو ا نست ا فق ها ی تازه‌ای برای سیا ست و تمدن بگشاید. نامه امام خمینی(ﷺ) در آستانه فروپاشیِ بلوک شرق صادر شد؛ دوره‌ای که ایدئولوژی‌های مادی دچار بحران درونی شده بودند و سیاست‌مداران جهان، قدرتِ فهمِ بحرانِ معرفتی پشت این فروپاشی را نداشتند. امام(ﷺ) با تشخیص این لحظه تاریخی، مسئله را از سطح سیاست‌ورزی روزمره فراتر برد و به سطح بازسازیِ مبانیِ معرفت منتقل کرد تا نشان دهد که رهایی از بحران بدون بازگشت به حکمت الهی امکان‌پذیر نیست. در نقطه مقابل، پیام‌های رهبری شهید در دهه ۲۰۱۰ میلادی و در اوج جنگ ادراکی و رسانه‌ای علیه اسلام صادر شدند؛ دوره‌ای که جوانان غربی به علت بحران هویت و بی‌اعتمادی فزاینده نسبت به ساختارهای سیاسی، آماده پذیرش افق‌های جدید معنایی بودند. ایشان نیز با تشخیص این لحظه تاریخی، مخاطب را از سطح نخبگان به سطح جامعه جهانی و خصوصاً نسل جوان منتقل کردند تا شبکه‌های اجتماعی و افکار عمومی به موتور بیداری تمدنی تبدیل شوند.



در نتیجه، این یادداشت در پی آن است که نشان دهد چگونه این دو متن، در عین تفاوت مخاطبان و ابزارها، به یک فرآیند واحد کمک می‌کنند: فرآیند توسعه سیاست متألّه به‌مثابه الگوی قابل تحقق و آینده‌گشای حکمرانی معنوی.

بازسازی بنیادهای معرفتی جهان مدرن: نامه امام خمینی(ﷺ) به گورباچف و تکوین سیاست متألّه

نامه امام خمینی(ﷺ) به گورباچف را نمی‌توان صرفاً واکنشی سیاسی دانست؛ این متن یک مداخله معرفتی در لحظه‌ای بحرانی است که ایدئولوژی‌های مادی توان ادامه حیات معقول خود را از دست داده بودند. امام(ﷺ) در این بستر، کوشید نشان دهد که بحران جهان مدرن، ریشه در غفلت از حقیقت و قطع ارتباط عقل با وحی دارد و بازگشت به حکمت الهی، تنها راه نجات انسان معاصر است. در این نامه، سه سطح از مداخله معرفتی قابل مشاهده است.

نخست آنکه امام(ﷺ) با نقد بنیان‌های مادی‌گرایانه مارکسیسم و اشاره به اینکه این نظام «پاسخگوی نیازهای واقعی انسان نیست»، نشان داد که مسئله اصلی فروپاشیِ بلوک شرق، نه یک شکست اقتصادی، بلکه شکست یک جهان‌بینی است. بدین ترتیب نقد ایشان به سطح ایدئولوژی محدود نمی‌ماند، بلکه متوجه بنیادهای هستی‌شناختی و انسان‌شناختی مدرنیته می‌شود.

دوم آنکه امام(ﷺ) با دعوت

گورباچف به مطالعه آثار فیلسوفان اسلامی مانند فارابی، ابن‌سینا، سهروردی و ملاصدرا، سیاست را به مدار حکمت بازگرداند و نشان داد که بدون بازسازی معرفت، هیچ تحول سیاسی پایدار نمی‌ماند. این فراخوان درواقع پیشنهاد تأسیس یک بدیل تمدنی است؛ بدیلی که بر یک عقلانیت الهی استوار است و می‌تواند از بحران مدرنیته فراتر رود.

سوم آنکه امام(قدس‌سره) در این نامه، سیاست متأله را به‌عنوان افقی قابل تحقق معرفی کرد و تصریح نمود که گشودن این افق از تغییر ساختار قدرت آغاز نمی‌شود، بلکه از تغییر نحوه دیدن و فهمیدن جهان آغاز می‌گردد. بنابراین، نامه گورباچف آغازگر مرحله‌ای است که در آن انقلاب اسلامی تلاش می‌کند «معنا» را در درجه نخست بازسازی کند تا بتواند سیاست و تمدن را نیز دگرگون سازد.

بیدارسازی عاملیت جهانی:

نامه‌های رهبری شهید و صورت‌بندی اجتماعی سیاست متأ ّله

در مرحله دوم، سیاست متأله از سطح «مبانی معرفتی» به سطح «تکوین عاملیت اجتماعی» منتقل می‌شود. نامه‌های رهبری شهید خطاب به جوانان غرب دقیقاً در این نقطه جای دارند. این پیام‌ها امکانات تمدنی برخاسته از انقلاب اسلامی را برای مخاطبین جهانی و فراتر از مرزهای سیاسی باز می‌نمایانند و تلاش می‌کنند سوژه‌ای حقیقت‌جو و مستقل را در برابر سیطره رسانه‌ای مدرنیته فعال کنند.

نخست آنکه رهبری شهید نشان می‌دهد که مسئله اصلی جهان معاصر، بحران حقیقت و سلطه روایت‌های تحریف‌شده است. با پرسش «چرا سیاست‌مداران شما از اسلام هراس دارند؟» مخاطب به جایگاه «فاعل پرسشگر» منتقل می‌شود. این انتقال نه یک دعوت عمومی، بلکه یک کنش تمدنی است که می‌کوشد قدرت فهم را از رسانه‌های مسلط به فرد منتقل سازد.

دوم آنکه ایشان با نقدِ «دوگانگی در تعریف تروریسم و حقوق بشر» تلاش می‌کند پرده از تناقض‌های اخلاقی تمدن غرب بردارد و نشان دهد که بحران مدرنیته، ریشه در بحران عدالت و معنویت دارد. این نقد، دعوت به نفرت نیست؛ دعوت به فهم است، آن هم فهمی که توان تغییر هویت سوژه را دارد.

سوم آنکه دعوت به «شناخت بی‌واسطه اسلام» در این پیام‌ها نوعی پیشنهاد معنوی برای بازسازی انسان است. اسلام به‌عنوان یک نظام معنایی معرفی می‌شود که می‌تواند سوژه جدیدی بسازد: سوژه‌ای اهل حقیقت، عدالت و معنا.

در این سطح، سیاست متأله در تجربه رهبری شهید به‌صورت یک پروژه اجتماعی ظاهر می‌شود؛ پروژه‌ای که برخلاف نظریه‌های کلاسیک قدرت، مخاطب را نه شهروند یک دولت، بلکه بازیگر یک تحول تمدنی می‌بیند.

=

مطالعه تطبیقی این دو متن نشان می‌دهد که اندیشه سیاسی . تمدنی انقلاب اسلامی در دو مرحله اساسی شکل گرفته است. مرحله نخست، با نامه امام خمینی(قدس‌سره) به گورباچف، بر بازسازی معرفتی جهان مدرن و احیای عقلانیت وحیانی تمرکز دارد. مرحله دوم، با نامه‌های رهبری شهید، بر بیدارسازی عاملیت اجتماعی و فعال‌کردنِ سوژه جهانی برای تحقق این افق متمرکز می‌شود. بدین ترتیب، سیاست متأله در منظومه امامین انقلاب نه یک الگوی تحقق‌یافته، بلکه یک افق هنجاری و قابل تحقق است که هم نیازمند اصلاح بنیادهای معرفت است و هم متکی بر تحول سوژه اجتماعی. این دو متن وقتی در کنار یکدیگر خوانده شوند، نشان می‌دهند که انقلاب اسلامی نه‌تنها پروژه‌ای سیاسی، بلکه طرحی تمدنی برای بازگشت به حقیقت و بازسازی جهان بر مبنای عدالت و معنویت است. سیاست متأله در این چشم‌انداز، کوششی برای پیوند دوباره انسان با حقیقت و تبدیل این پیوند به نظم اجتماعی و تمدنی است.



منطق نفی سلطه در اندیشه امام(ره) و بازتاب‌های راهبردی آن

احسان مقدم
پژوهشگر دوره دهم پژوهشگری معارف انقلاب اسلامی

مقدمه

اندیشه سیاسی امام خمینی(ره) بیش از آنکه یک جابه‌جایی ساده در ساختار سیاسی ایران باشد؛ عرضه‌کننده یک مبنای جدید در حکمرانی و طلیعه‌دار بازتعریفِ نظام بین‌الملل بر پایه اصالت‌های اسلامی بود. این نگاه برخلاف جریان‌های مادی شرق و غرب، جوهر اصلی خود را از اصل قرآنی «نفی سبیل» و نفی مطلق سلطه‌پذیری وام گرفت؛ چنان‌که ایشان صراحتاً فرمودند: «ما منطقمان، منطق اسلام، این است که سلطه نباید از غیر بر شما باشد». (۱۳۵۷/۷/۲) این منطق، ارزش واقعی حیات انسانی را منوط به تجلی عینی آزادی و استقلال می‌داند و زیستن زیر سایه سلطه غیرالهی را فاقد هرگونه ارزش تبیین می‌کند. با تحقق عینی این نظریه در قالب نظام جمهوری اسلامی، نظم دوقطبی سنتی به چالش کشیده شد و حکومتی مستقل، خارج از اراده ابرقدرت‌ها و بدون دخالت بیگانگان پایه‌گذاری گردید. این گسستِ ساختاری از نظم استکباری، منشأ تحولات عمیقی در دو سطح داخلی و منطقه‌ای شد که بازخوانی پیامدهای راهبردی آن برای درک تحولات امروز منطقه ضرورتی بنیادین دارد.

اولین پیامد منطق نفی سلطه در اندیشه امام(ره)

نخستین و اصیل‌ترین پیامد این منطق، فعال‌شدن گسست‌ها و پررنگ‌شدن تعارض ماهوی دنیای غرب با ایران اسلامی بود. این تقابل، برخلاف تحلیل‌های سطحی، یک تنش دیپلماتیک زودگذر یا سوءتفاهمی فرعی نیست؛ بلکه تعارضی ریشه‌ای است که از انقراض منافع استعماری غرب در ایران سرچشمه می‌گیرد. پیش از انقلاب، غرب با تحمیل شاه از طریق کودتای نظامی، سیاست‌های وابسته را ابزاری برای تسلط همه‌جانبه بر کشور قرار داده بود؛ مسیری که نتیجه‌ای جز نابودی کشاورزی داخلی، تبدیل ایران به بازار مصرف مواد غذایی آمریکا و تاراج مخازن زیرزمینی مختلف مانند نفت و مس به سود بیگانگان نداشت. تحمیل بیش از چهل هزار مستشار نظامی با هزینه‌های سرسام‌آور، ارتش کشور را از هویت و حیثیت انداخته و مقدرات کشور را به دست بیگانگان سپرده بود تا با پول ملت ایران، شاه، مأمور و ژاندارم منطقه در خلیج‌فارس باشد. امام خمینی(ره) با کالبدشکافیِ این حقارت تاریخی تبیین کردند که: «تبلیغات سوء مبلغین خارجی در طول این صدها سال به‌اندازه‌ای بوده است که به همه ماها باورانده‌اند که در مقابل این قدرت‌ها نمی‌شود مقابله کرد، ما را ترسانده‌اند از اینها». (۱۳۶۴/۱۱/۲۲) ایشان با اشاره به عمق وابستگی رژیم گذشته یادآور شدند که «همان قدرت‌های بزرگی که در اینجا بودند، آن‌قدر ترسیده بودند از خارجی‌ها که یک سفیر - فرض کنید انگلستان - در آن وقت، وقتی که می‌آمد یک چیزی می‌گفت، امکان نداشت که حتی سلطان هم بتواند خلاف آن عمل بکند». (همان) انقلاب اسلامی با نفی این سلطه‌پذیری، این ابهت پوشالی را درهم شکست و به تعبیر امام(ره) یک «تحول معنوی» ایجاد کرد؛ بنابراین، ریشه خصومت‌های مداوم استکبار، تلاش برای بازگرداندن همان غارتِ نظام‌مندِ گذشته است، چراکه آنها با ماهیتِ حکومتی مخالف‌اند که چارچوبِ وابستگی را متلاشی کرده است.

دومین پیامد نفی سلطه در اندیشه امام(ره)

پیامد دوم این اندیشه نوین، درهم شکستنِ انگاره شکست‌ناپذیریِ ابرقدرت‌ها و ایجاد بیداریِ عمیق در میان مستضعفان جهان بود. امام خمینی(ره) با به چالش کشیدنِ

هیمنه جهانی استکبار، همواره بر ضرورتِ هوشیاریِ ملت‌ها تأکید داشته و می‌فرمودند: «شما آقایان بروید ملت‌هایتان را الهی کنید، ملت‌هایتان را بیدار کنید، بیدار کنید که دنیا دست یك دسته اقلیتِ ظالم و میلیاردها انسانِ مظلوم در تحت یك سلطه‌های کوچكِ ظالم است». (۱۳۶۴/۱۱/۲۲) پیروزی نظام اسلامی ثابت کرد که مدل وابستگی، سرنوشت محتوم ملت‌ها نیست و به تعبیر رسا و پیش‌بینانه ایشان، «پیروزی ملت مسلمان ایران، بدون شك سرمشق خوبی برای سایر ملل ستمدیده جهان، خصوصاً ملت‌های خاورمیانه خواهد بود که چگونه یك ملتی با اتکا به ایدئولوژیِ انقلابیِ اسلامی بر قدرت‌های عظیم فایق می‌آید». (۱۳۵۷/۸/۱۵) این توفیق عینی، چارچوب‌های کاذب غربی را به چالش کشید و افق جدیدی را نمایان ساخت. امام(ره) تحقق این الگو را مایه بازتعریفِ مفاهیم بنیادین سیاسی دانسته و فرمودند: «ما اگر موفق بشویم و جمهوری اسلامی را با محتوای اسلام پیاده کنیم و یك حکومت اسلامی به‌تمام‌معنا در ایران بپا کنیم، این الگو خواهد شد از برای همه کشورها که معنی دمکراسی را به آن معنای حقیقی، نه به آن معنای طرحی بدون حقیقت، و معنی آزادی را به آن معنای حقیقی، نه به آن معنایی که برای اغفال دیگران است، ان‌شاءالله پیاده بشود». (۱۳۵۸/۴/۲۳) این الگوی زنده، شجاعت سیاسی را جایگزین ترس تاریخی کرد و به ملت‌های محروم آموخت که می‌توان بدون دخالت بیگانگان، سرنوشت خود را رقم زد.

آرمان مشترک جبهه مقاومت

امتداد راهبردی این منطق الهی امروز در مختصات سیاسی ایران و منطقه به‌وضوح قابل‌ردیابی است. قاعده «نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری» اکنون از یک باور ملی به محور حرکت و آرمان مشترک جبهه مقاومت تبدیل شده است. بر اساس سیره انبیای عظام که جنگ و صلح‌شان تنها برای خدا بوده و نه برای هواهای نفسانی، جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت امروز قدرت را به‌عنوان ابزاری برای سلطه‌گری بر دیگران یا پیروزی‌های خودخواهانه نمی خواهند.

بر اساس نصّ صریحِ قرآن کریم در آیه ۸۳ سوره قصص:

«تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَ لَا فَسَادًا»

قدرت در منطق اسلام تلاشی برای برتری‌جویی (علوّ) نیست.

اقتدار امروز ایران، تداوم همان مبنای الهی است که قدرت را برای پیشرفت همگانی، تثبیت ثبات منطقه و نفی زنجیرهای استکبار جهانی می‌خواهد. در شرایط کنونی که منطقه میدان تقابل اراده استکبار برای بازتولیدِ سلطه و اراده ملت‌ها برای حفظ استقلال است، عبور از این گردنه تاریخی، نیازمند همان نسخه تحولِ مستمرِ روحی، کار برای خدا و انسجام و متفق‌شدن همه مسلمانان در مقابل کفر جهانی است؛ جهادی اصیل که موازنه قدرت را به نفع مستضعفان تثبیت خواهد کرد.



تبیین نقش رهبری معنوی و هدایت مردم در اندیشه امام خمینی (ره)

زهرا یوسفی مصری

پژوهشگر دوره دهم پژوهشگری معارف انقلاب اسلامی

مقدمه

همان‌طور که می‌دانیم، هدایت کردن مردم در دنیای امروز، نیازمند چیزی بیش از دانش فنی و مدیریت استراتژیک است. رهبری معنوی، دعوتی است برای بازگشت به انسانیت. این سبک از رهبری با تبدیل کردن محیط‌های اجتماعی و کاری به بستری برای «رشد»، «معنا» و «ارتباط»، می‌تواند جوامعی بسازد که در آن مردم نه از سر ترس، بلکه با میل باطنی و اشتیاق، به سوی اهداف مشترک متعالی حرکت کنند. در نهایت، رهبر معنوی کسی است که پس از پایان دوران رهبری‌اش، نه با ثروتی که اندوخته، بلکه با تأثیری که بر جان و روان انسان‌ها گذاشته است، به یاد آورده می‌شود. پس رهبر معنوی کسی است که چراغی به دست دارد، نه برای اینکه راه را فقط خودش ببیند، بلکه برای اینکه کمک کند دیگران مسیرِ خود را در تاریکی پیدا کنند و در نهایت، خودشان تبدیل به چراغی برای دیگران شوند. اندیشه‌ی امام خمینی(ﷺ) درباره‌ی رهبری معنوی مردم، بر پیوند ایمان، اخلاق، مسئولیت اجتماعی و مبارزه با ظلم استوار است. در نگاه ایشان، معنویت فقط یک امر شخصی و درونی نبود؛ بلکه باید در زندگی فردی، رفتار اجتماعی و سرنوشت جامعه اثر بگذارد.

معنای رهبری معنوی

رهبری معنوی یعنی کسی جریانی با تکیه بر ارزش‌ها، اخلاق، معنویت و ارتباط با حقیقت مثل خدا، ایمان، تقوا یا آرمان‌های والای انسانی جامعه را در جهت رشد درونی و درست هدایت می‌کند. در این نگاه، هدایت مردم فقط «مدیریت رفتار» نیست؛ بلکه ساختن جهتِ قلب و فکر است تا رفتار هم اصلاح شود. از نگاه امام خمینی(ﷺ)، مشروعیت یک رهبر، نه صرفاً به پذیرش اجتماعی یا قدرت نظامی، که به «تعهد به ارزش‌های الهی» وابسته است. رهبری معنوی در این معنا آن است که حاکم، خود را مأمور اجرای نظامی بداند که هدف آن تحقق عدالت و نفی ظلم است. در این ساختار، «معنویت» به «اعتباربخشیِ ارزش‌های قدسی به قوانین بشری» بدل می‌شود. رهبر معنوی کسی است که می‌تواند میان نیازهای مادی مردم و ارزش‌های متعالی دین پل بزند؛ به‌گونه‌ای که پیروی از او برای مردم، نه یک الزامِ صرفاً سیاسی، که یک وظیفه‌ی اخلاقی و عقیدتی باشد. این نگاه، رهبری را از یک قراردادِ اجتماعیِ خشک به «میثاقی ارزش‌محور» تبدیل می‌کند.

معنای هدایت مردم

هدایت مردم در اندیشه‌ی امام خمینی(ﷺ)، فراتر از «رهبری توده‌ای» برای نیل به اهدافِ صرفاً سیاسی است. این هدایت، نوعی «رهبری فکری و آگاهی‌بخش» به‌شمار می‌رود. رهبر معنوی وظیفه دارد جامعه را از قیدِ «جبرگرایی مادی» و «وابستگی به قدرت‌های استکبار» رها سازد. هدایت در اینجا به معنای تقویتِ «خودباوری» و «عزت‌نفس» در جامعه است. امام(ﷺ) با تأکید بر استقلال و نفی تبعیت از قدرت‌های بیگانه، درحقیقت مردم را به سوی الگویی رفتاری مبتنی بر عزتِ انسانی سوق می‌داد. بنابراین، کارکرد هدایت در این منظومه‌ی فکری، ایجاد تحول در «جهان‌بینی» مردم است: تبدیل نگاهِ منفعل و مادی به نگاهی فعال، مسئولیت‌پذیر و ارزش‌گرا؛ نگاهی که در آن، هر کنش سیاسی بازتابی از یک تکلیف اخلاقی تلقی می‌شود.

نقش رهبری از نگاه غرب و اندیشه امام(ﷺ)

بعضی نظریه‌ها در مورد نقش رهبری مثلاً در نظریه‌های کلاسیک سیاسی، رهبری عمدتاً بر پایه مشروعیت قانونی- عقلانی در اندیشه‌ی ماکس‌وبر یا قدرتِ

ساختاری تعریف می‌شود؛ جایی که هدف اصلی، حفظ نظام و تثبیت ثبات سیاسی است؛ اما در اندیشه‌ی امام خمینی(قدس‌سره)، رهبری مفهومی فراتر از مدیریت اداری و سیاسی دارد. ایشان رهبری معنوی را نه صرفاً در ساحت فردی و سلوک شخصی، بلکه در عرصه‌ی نظام‌سازیِ اجتماعی تبیین می‌کنند. در این نگاه، رهبری معنوی به معنای هدایت جامعه بر پایه‌ی مجموعه‌ای از ارزش‌های متعالی همچون عدالت، استقلال و کرامت انسانی است؛ ارزش‌هایی که ریشه در آموزه‌های قدسی دارند. از این منظر، رهبری در اندیشه امام خمینی(قدس‌سره)، پیوندی میان «حکمرانی و ارزش‌های اخلاقی» برقرار می‌کند؛ پیوندی که هدف آن، فراتر رفتن از اداره امور مادی و حرکت به سوی تعالیِ اجتماعی است.

اخلاق سیاسی؛ یکی از ارکان رهبری معنوی

یکی از ارکان اصلی رهبری معنوی در این اندیشه، «اخلاق سیاسی» است. در دیدگاه امام(قدس‌سره)، اخلاق نباید پدیده‌ای جانبی و خارج از سیاست تلقی شود، بلکه باید «هسته‌ی سختِ» تصمیم‌گیری‌های سیاسی را تشکیل دهد. رهبری معنوی مستلزم آن است که سیاست، میدانِ کنار زدنِ منافع شخصی و تحقق «مصلحت عمومی» باشد. در این نگاه، رهبر از طریق انسجام رفتاری با ارزش‌هایی که ادعا می‌کند، به جامعه «اعتبار» می بخشد. هدایت مردم زمانی ممکن می‌شود که میان «گفتارِ ارزش‌محور» و «عملِ سیاسیِ رهبر» شکافی وجود نداشته باشد. همین انسجام است که به رهبری قدرتِ «هدایت‌گری» می‌دهد و سبب می‌شود مردم سیاست را نه بازیِ قدرت، که مسیری برای رسیدن به حق و عدالت بدانند.

در آخر، تبیین رهبری معنوی و هدایت مردم در اندیشه‌ی امام خمینی(قدس‌سره) بر پایه‌ی «ساختن جامعه‌ای ارزش‌مدار» استوار است. رهبری در این دیدگاه، فرآیند تبدیل ارزش‌های انتزاعی مانند: عدالت و آزادی به واقعیت‌های عینی در ساختار قدرت و رفتار اجتماعی است. هدایت در این منظومه یعنی راهبری مردم به سوی زندگی‌ای که در آن سیاست، ابزاری برای تعالیِ کرامت انسانی و تحقق عدالت اجتماعی است. بنابراین، رهبری معنوی در این اندیشه، درواقع سیاستی مبتنی بر حقیقت و ارزش است که هدف نهایی آن، ایجاد توازن میان نیازهای مادی جامعه و تعالیِ اخلاقی آن به‌شمار می‌رود. بنابراین امام خمینی(قدس‌سره) درباره نقش رهبری معنوی و هدایت مردم در جامعه این نگاه را داشت که رهبر دینی فقط یک مقام سیاسی یا صرفاً «موعظه‌گر» نیست، بلکه باید مردم را از نظر معنوی و اخلاقی و همچنین از جهت اجتماعی و سیاسی به سمت حق و استقلال و عدالت هدایت کند.





امام خمینی ﷺ بادداد به ما که بگوییم و باور کنیم که «می توانیم».
در رژیم گذشته گفته بودند و باورانده بودند که ما نمی توانیم؛ کاری
از دست ما برنمی آید، دیگران باید برای ما انجام بدهند.
امام، ۱۸۰ درجه عکس این را در هویت ملی ملت ایران وارد کرد:
«ما می توانیم»، یعنی اعتماد به نفس را در ملت و جوانان، زنده کرد.

رهبر انقلاب اسلامی | ۱۴۰۴/۳/۱۴ | KHAMENEI.IR

روح الله الموسوی الخمینی

#روایت_معتبر_خط_امام